

های زربفت و قالی و برخی احجار کریمه (فیروزه) و پشم شتر و تونون و خشکبار و غیره (بنابر قول شاردن صفحات ۱۶۲ تا ۱۶۶).

مهمترین رقم صادرات ایران عبارت بود از ابریشم. طبق نوشته شاردن مقدار صادرات سالیانه ابریشم به ۲۲۰۰۰ عدل میرسید (هر عدل برابر تقریباً ۱۱۰ کیلوگرم) از این مقدار هلندیها در حدود ۲۰۰۰ عدل خریدار بودند. لوبرن درص ۳۱۳ اظهار میکند که شاه طبق قراردادی تعهد کرده است که سالیانه بشرکت هلندی هند شرقی مقدار ۱۰۰ عدل ابریشم (که هر عدل بوزن ۴۰۸ پاوند هلندی است) تحویل دهد. در این مورد ابریشم در عدلهای کم وزن تری تهیه میشد و از طریق گمبرون به باتاویا ارسال میگردد. در مقابل شرکت مزبور متعهد بود تا ۱۲۰ صندوق شکر که هر صندوق آن ۱۵۰ پاوند وزن داشت و همه آن بمصرف اهالی اصفهان میرسید تحویل دهد. شاه ثلث محصول نوغان را بعنوان خراج میگرفت و بعد سعی میکرد تا توسط عامین خود که اغلب آنها ارمنی بودند (گفته دومان ص ۱۸۳) بفروش رسانند^(۱). آرامنه تجارت قماش را نیز در انحصار خود داشتند (باستناد قول شاردن جلد هفتم ص ۳۶۷). در اینگونه موارد سودی که عاید ارمنیان میشد معمولاً در ایران باقی میماند. اما در مورد تجار و شرکتهای خارجی که شاه از آنها حمایت میکرد چنین نبود. بدون تردید آنان برای ایران در اروپا بازار فروش ایجاد میکردند ولی در عین حال حاصل سود معاملات را نیز از ایران بیرون میبردند.

۴- کارگران - در شهرها و بخصوص در اصفهان پیشه‌وران مختلف الحرفه بسیار ساکن بودند^(۲) و تشکیلاتی شبیه اصناف قرون وسطای اروپا داشتند. دارای نمایندگان منتخب بودند (تذکره الملوك باب پنجم فصل ششم و فصل نهم ص ۷۶ ب و ۸۱ الف ص ۴۷ و ۴۹ چاپ تهران). اما اختیارات نمایندگان نسبتاً محدود بود، جز در مواردی که مأمور

۱ - در خصوص ثروتی که توسط خانواده کاتولیک شرماران که تنی چند از افراد و ثروت آنان در اینالیا ساکن و منسک‌گز بوده یادداشت‌های وقایع روزانه مرقه کارملیت ص ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۲ مراجعه کنید.

۲ - فهرست آنانرا در کتاب دومان ص ۱۹۵ تا ۲۱۱ و شاردن ج ۴ ص ۹۵ تا ۱۵۱ ملاحظه کند.

بودند گروهی از صنف خویش را برای پیگیری شاه بپیرند^(۱). استفاده از اینگونه خدمات از امتیازات خاص شاه بود که بسیاری از امور را در قصر شاهی بدون پرداخت دستمزد با انجام میرسانید. اصنافی که تعهد پیگیری دادن نداشتند ناگزیر از پرداخت خراجی بنام «خراج پادشاه» بودند. در استانها برخی از پیشه‌های مخصوص محالی وجود داشت که باز از آنان نیز خراجهایی برای دربارستانده میشد (صفحه عکسی ۴۹ ب تذکره الملوك - ص ۳۰ چاپ تهران).

يك طبقه ممتاز از پیشه‌وران آنهایی بودند که در بیوتات سلطنتی (ص ۲۸ چاپ تهران در بیان شغل صاحب جمع خزانه عامره و ص ۳۴ چاپ تهران در بیان شغل صراف باشی خزانه) کار میکردند. هر کارگری يك ورقه حکم انتصاب داشت که در آن مبلغ مستمری وی قید شده بود^(۲). کارگران درجه اول ۸۰۰ «اکو» یعنی ۵۵ تومان (۱) حقوق دریافت میداشتند (با خوراک). اما برخی از آنان نیز فقط ۷۰ تا ۸۰ فرانک برابر با ۲ تومان در سال مستمری داشتند (با خوراک). در پایان هر سه سال خدمت بر حقوق آنان اضافه میگشت و در بعض موارد نیز انعامی معادل حقوق یکسالشان پرداخته میشد. انعاماتی به کارگرانی که شاهکار بخصوص بوجود آورده یا ابتکاری بخرج داده بودند و یا اینکه شاهکاری تقدیم شاه میکردند داده میشد. میزان جیره‌ای که به کارگران تأدیه میگرددید بر حسب قاب یا نیم قاب یا ربع قاب^(۳) بود. يك قاب مرکب بود از همه گونه ها کولات لازم حیوانی و برای ۶ تا ۷ نفر کافی بود. جیره بطور نقدی در سال معادل هشتصد یا نهصد لیور میشد که برابر ۲۰ تومان است و مختار بودند جیره را بنقد گیرند یا بجنس.

کلیه حقوقات در سال یکبار پس از سال عمومی که در تابستان معمول میگرددید بطریق دسته جمعی پرداخته میگشت. یکی از کارگران که از طرف دیگران و کالت داشت پول

۱ - شاردن ج ۴ ص ۹۳. ولی در خصوص پیگیری به ج ۴ ص ۱۱۹ نگاه کنید.

۲ - شاردن ج ۷ ص ۳۲۹ تا ۳۳۴. به شماره 96 No. 4935 Or. (راجع بانصباب يك ایاچی که تحت فرمان لله غلامان بکار گمارده شود و سالیانه ۲ تومان مستمری دریافت دارد) مراجعه کنید.

۳ - در اینجا مطالب شاردن تقریباً با مضامین دومان ص ۲۶ یکسان است. بیخس تعلیفات این کتاب تحت عنوان «مسنر یها» نگاه کنید.

را در همان محل دریافت میداشت و در جریان دریافت ده نیم یا ده باک از جمع مبلغ کسر می‌گردید.

امتیاز عمده کارگران درباری این بود که ایشان مادام‌العمر در خدمت و انتصاب خویش ثابت بودند و هرگز از شغل خود برکنار نمیشدند. بهنگام پیری یا ناتوانی چیزی از حقوقشان کاسته نمی‌گردید و از تیمار پزشک و داروساز دربار نیز برابگان برخوردار می‌گشتند. در مقابل آنانکه میخواستند آزادانه و مستقلاً کار کنند ناچار بودند چهار برابر بیشتر زحمت بکشند و از هیچگونه مزایایی برخوردار نگردند. شاردن از جواهر فروشانی یاد میکند که شاه به آنان ۳ تا ۴ سال سفارش داده بود^(۱). بکارگرانی که در سفرها ناگزیر از التزام موکب شاهانه بودند شتر واسط داده میشد و ولی کسب اجازة برای ماندن در وطن نیز دشوار نبود^(۲). با اینکه بنوبت پس از ۱۲ ماه مسافرت رخصت بازگشت داده میشد. فرزندان کارگران در سن ۱۲ الی ۱۵ سالگی بخدمت پذیرفته میشدند و پس از مرگ پدر مستمری او را دریافت میداشتند.

پیشوران اروپائی در اصفهان مورد حمایت خاص بودند و سود بسیار میبردند^(۳). از وسیعترین طبقه تشکیل دهنده اساس جامعه ایرانی یعنی کشاورزان مع‌الاسف اطلاعات کافی در دست نداریم^(۴). کشاورزان از آزادی فردی^(۵) برخوردار ولی از داشتن زمین محروم بودند، یا زمین را اجاره میکردند یا با مالک، نوعی شرکت داشتند. و این اشخاص طرف معامله کشاورزان یا نمایندگان شاه بودند یا مالکین عمده^(۶). اراضی

۱ - شرح دلکش شاردن گویا بخصوص مربوط به جوهریان طراز اول است که از لحاظ همکاری، با آنان بهتر آشنا بوده است.

۲ - در احضات بحرایی جنگهای شاه طهماسب دوم علیه افغانان کارگران (عملة کارخانجات) نیز بمیدان جنگ فرستاده شدند (ربهة الواریخ ص ۲۱۱ الف).

۳ - کمفردو (ص ۱۷۵) راجع به همت زرگرو متخصص مینا کاری فرانسوی چنین مینویسد: زمعاش خانواده آنان بخرج سلطان بنحو بسیار رضایت بعضی تأمین میگردد. و طبق نوشته همین مؤلف در (ص ۱۲۹) ناظر بیوتات بکار آنها رسیدگی میکند. ساعت سازان کارگاه مخصوص نداشتند و منصب به کارگاه اسلحه سازی بودند.

۴ - منبع اساسی ما شاردن (ج ۵ ص ۳۸۰ تا ۳۹۳) است.

۵ - شاردن راجع به کشتکاران اراضی موهومه سخنی نمی‌گوید.

استیجاری محدود بود و اکثر درجوار شهر های بزرگ قرار داشت و برای سبزیکاری و صیفی کاری که کمتر از دیگر اقسام محصولات کشاورزی دچار نامساعدیهای طبیعت میگردید مورد استفاده واقع میشد. مال الاجاره چنین بستانهایی در اطراف اصفهان هر جریب به ۳۰ «اکو» (برابر با ۶۶۰۰ دینار یا ۶۶ تومان) و یا بیشتر میرسید. در متن مورد بحث ما (یعنی تذکره الملوك) اصطلاح اجاره و مستأجر محتملاً باین نوع معامله اطلاق شده است.

نوع دیگر کشاورزی مضارعه است که تقریباً در همه جا شایع بود. مضارعه یعنی شرکت مالک با زارع در تقسیم حاصل، گرچه دستور العمل عوامل یفجگانه در منابع معاصر صفویه ثبت نگردیده و از آن سخنی بمیان نیامده است ولی این روش بسبب سهولت و سادگی بدون شك از روزگاران باستان در ایران پیوسته در تسهیم نافذ و مؤثر بوده است. روس مزبور عبارتست از در نظر گرفتن پنج عامل جهت به ثمر رسانیدن حاصل و آن پنج عبارتند از: زمین و آب و شخم و کار و گاو. تقسیم محصول بین مالک و زارع باید بر حسب سهمی که هر يك در تأمین عوامل مزبور دارند صورت گیرد^(۱) این طرز تقسیم فرضی مخصوص زمینهایی است که با آب دستی مشروب شوند زیرا در مورد زمینهای «دیم» محصول باید بچهار جزء تقسیم گردد. طرز تقسیم فرضی مزبور بندرت کاملاً بمورد اجراء گذاشته میشد. عملاً تسهیم محصول بکنای بوضع دیگری بود. شاردن در (ج ۵ ص ۳۸۴ و ۳۹۲) اظهار میدارد که ارباب معمولاً نلت محصول زمین و مواشی و حیوانات را میبرد با استثنای میوه درختان که از آن نصف تا دو نلت و چوب که از آن دو نلت حق السهم دارد. نظر که پفر در (ص ۹۱) در مورد سهمیه زارعین و واحی مجاور اصفهان دقیق تر است. در صورتیکه شاه شخم و آب و زارع و گاو و کود و کار شخصی خود و بعلاوه کار کمک (عوارض) را متعهد شود، سهم زارع نلت محصول و از آن شاه دو نلت میباشند. در صورتیکه شاه افزار و گاو و کمک (خدمات دیوانی «*Servitia divania*»)

۱ - به کتاب آقای دکتر کریم سنجایی بنام:

« رساله ای در خصوص اقتصاد رلاحی و روش کشاورزی در ایران »

Essai sur L'economie rurale et le regime agraire de la Perse

چاپ پاریس ۱۹۳۴ ص ۱۹۲ تا ۱۹۴ .

را متعهد شود سهم زارع ربع^(۱) و اگر کار^(۲) هم بعهده شاه باشد سهمیه زارع از ثمن یا یک هشتم تجاوز نمیکنند. در مورد برنج و ارزن و پنبه و لوبیا و شنبلیله و خربوزه و کدو در صورتیکه همه کار را زارع انجام داده باشد دو پنجم دریافت میدارد. از تریاک سهمیه زارع برابر ۱۴۰^{۵۵} است.

(« 55 partes papaverini proventus , in centenas et quadragenas divisae »)

در مورد خربوزه و غیره سهمیه زارع بجنس پرداخت نمیشد بلکه بنقد و مطابق نرخ روز بعلاوه ۱۵ درصد. ذرت بجنس تحویل میگردد بعلاوه یک و نیم محمودی در هر صد من. (شاید مقصود محمدی بفتح اول و کسر ثانی معمول در اصفهان باشد که مساری یکثری و بیم است. م. د) از کلید این حق السهم ها شاه مالیاتی معادل ۱۰۰ بطور نقد دریافت میداشت^(۲). با همه این عوارض اضافی باز هم تریب اساسی چندانی از حدود عدالت دور نبود. اما وضع روستائیان بسبب بیگاریهایی که مالک از آنان میگرفت بدتره میگشت سارتن در (ج ۵ ص ۳۹۰) میگوید: « مالک آنان را در ایجاد آثاری در ملک خود نظیر ساختمان و باغ و چیزهای دیگر بکار میگمارد و با اینکه مردم ده موظفند هر روز افرادی معین بعنوان بیگار در اختیار او بگذارند. از وجود رعایا برای بیگان برای حمل و نقل استفاده میکند. در مدت اقامت در ده خرج خوراک او بعهده رعایاست و بعضی مواقع آنرا نقدا دریافت میدارد. تحصیلداران با مباشرینی که بملک میفرستند نیز مشمول شق اخیر میگرددند و در ضمن مالک عوارض مشابه دیگری نیز بر دوش رعایا تحمیل میکند. چنین معلوم است اجناسی که در همان جلد ص ۳۸۷ مسطور است که اینگونه تدمزاحمتها^(۳) در املاک شادیا مقامات ذی نفوذ و عالیقدر کشور^(۴) بیش از املاک مردم عادی فراهم میشده است.

۱ - (ص عکس ۸۳ ب/ص ۵۱ چاپ تهران) به « چهار یک سق » مراجعه شود.

۲ - ابن عوارض به اراضی خصوصی (یا ازایی) که بر حساب (حریب ، Jugerum) برآورد میشوند ملکی نسگرمس. گواهیست که با مرهمامات مالی بعضی مواقع مالیات سنگین بر آن بسته میشود.

۳ - (کارملیت سن ۱۱۳) مخارج مهمانان شاه چهار برابر روستائیان تحمیل میگشت.

۴ - باید بخاطر داشت که بیوئداران حق قضاوت در مورد رعایای خود را داشتند بهین کتاب در مقدمه بحث عنوان معامتها و مستمریها و حقوقات گناه کرده.

معهذا شاردن در همان جلد (ص ۳۸۷ تا ۳۹۰) تحت تأثیر چاره‌گریها و حیل‌هایی که کشاورزان برای تقابیل و تخفیف مقدار مالیات خود بهانه بدی حاصل می‌اندیشیدند واقع شده بود. بگفته‌ی وی گاهی روستائیان بدرخواست ارزیابی مجدد که برای مأموران مالی سود بیشتری داشت تا وصول مالیات مقرر، تشویق و ترغیب میشدند. نتیجتاً روابط ارباب و رعیت «سرجشمه لایزال حقه‌بازی و اختلاف و ستم بود و هرگز عدالت در آن راه نداشت». شاردن با نتیجه غیرمنتظره‌ای به بحث مزبور خاتمه میدهد آنگونه که خود نیز از آن شگفتی دارد:

«همیشه (کذا فی الاصل) نتیجه نامطابوب عاید ارباب میشود و جانب او را فرو میگذارند». بهمین شیوه تصویر ذیل را از زندگی روستائیان ایرانی بدست میدهد (در همان جلد ص ۳۹۱) «آنان نسبت در رفاه هستند چنانکه بجزرات عیثوانم بگویم در سرزمینهای حاصلخیز اروپا رعایائی وجود دارند که وضعیتشان بمراقب بدتر از آنان است. همه جا زنان روستائی دیدم که سینه‌بندهای نقره و حلقه‌های درشت سیمین در دست و پا (دستاورنجن و خاخال) و زنجیرهایی از گردن آویخته‌اند که تا ناف میرسید و بر آن انواع اشیاء سیمین و گاهی زرین آویخته‌اند. شخص کودکانی را می‌بیند که بهمین شیوه آراسته شده‌اند با کردن بندمرحان، لباس و کفش مردان و زنان خوب است و انانث و اوانث بسیار دارند. اما بازای این بر خورداریها در معرض گزند و آزارند گاه بدست مأموران شاه یا وزراء خوب میخورند و البته این در صورتی است که مظلوم آنان را بهنگام بر نیاورند. این سیاستها فقط خاص مردان است. زیرا در سراسر مشرق زمین رعایت زنان و دختران میشود و هرگز کسی منعرض آنان نمیکردد».

از این قضاوت و اظهار نظر ناموزون و شگفت آور شاردن مرد صاحب نظر میتواند زندگی ایران زمان صفویه را با فرانسه قبل از انقلاب یعنی زمانی که در فرانسه وضع روستائیان تحمل‌ناپذیر بود بسنجد^{۱۱}.

۵- علل زوال دولت صفوی - از هم گسیختن پادشاهان حکومت صفوی را برابر

۱ - هیولیت تن Il. Taine در کتاب رژیم سابق «Ancien Regime» ج ۵ فصل اول (مخصوصاً ص ۱۱۱۱).

شکستهای نظامی بیان داشتیم (بندس ۱۱ این کتاب بنگرید). زمینه اجتماعی و سوابق اقتصادی ایران که هم اکنون در کار تشریح آن هستیم باید ما را بعلل سقوط دولت صفوی رهنمونی کند . این موضوع نیازمند مطالعه دقیق و مفصل است و اینجا فقط عوامل مهم را یاد خواهیم کرد :

الف - از میان رفتن کامل هسته مرکزی عماید مربوط به سلطنت هنکی بمذهب یعنی اساسی که شاه اسماعیل بر پایه آن حکومت خود را بنا کرده بود، بی آنکه اندیشه و اعتقاد مؤثر دیگری جایگزین آن شود .

ب - اختلاف فاحش عناصر قدیم و جدید در نظام ایران .

ج - تزلزل توازن میان ممالک و خاصه و توسعه خاصه که طبیعا مایه دلسردی و رسیدگی خاطر خدمتگزاران متصدی آن توسعه میگشت .

د - وجود " نیمه حکومتی " در حرم و شخص ماکه مادر و خواججه سرایان که اعمالشان غالباً دور از مسئولیت و بی تعقل بود .

ه - فساد خاندان سلطنتی که نو باریگان آن در محیط حرم بی خبر از حوادث جهان خارج بسر میبردند^(۱) بدون تردید شاه سلطان حسین مردی ضعیف النفس و ماژیم بود چنانکه محمد مجسن مورخ مخصوص وی نیز پوشیده نمیدارد و در زبدة التواریخ (ص ۲۰۳ الف) چنین میگوید که شاد " بسیار رؤف و بخساینده و مقدس و باوقار و آراسته بخصائل ادب و حاتم و در احرای احکام بدون شرع معسر و مردی برهیز کار بود " . سپس از بذل و سخاوت بسیار او نسبت به روحانیان و اصحاب دین و توزیع مبالغ هنگفتی مستمری و سیورغل و غیره در میان آنان سخن میگوید . در بارین با شیادی و فریب مبالغی کثیر بعنوان زیارت بفاع و امکانه متبر که میگرفتند استقلال و خودسری آنان

۱- زبدة التواریخ (ص عکسی ۲۱۰ الف) حسین مینگاراد که در محاصره اصفهان بر آن شد که یکی از سناهازادگان از پایتخت بگریزد و قوای امدادی از خارج بیآورد پس ارشد شاه، سلطان محمود را از حرم آوردند و (خون و ادب مسلم) بر تخت رساندند . «وی از مشاهده کثرت مردان و غوغا و (منسرق) اصفهانیان نرسان گسست زیرا هر گزار حرم پای بیرون نهاده بود... هنگامیکه مجلس (برهم خورد) بحرم بازگشت " از ابروی بر تخت سنی وی ناگزیر صورت نگردت .

افزونی گرفته بود و امور مهم را خود حل و فصل میکردند. «غالب اوقات شاه در مصاحبت روحانیان و سادات و حکیم‌باشیان و ملاباشیان و بحث در مسائل ادبی و شعر و ترکیب ادویه صرف میشد در حالیکه امور^(۱) مملکت را امرائی در اختیار داشتند که غالباً از یکدیگر متنفر بودند و نسبت بهم عداوت میورزیدند. خارجیان در قضاوت بس طعنه و کنایه بکار برده اند لو برن هلندی که در ۱۷۰۴ در اصفهان میزیسته از اشتیاق و میل شاه به بنای ساختمان و عیاشی و جمع عایدات سخن میگوید و مینویسد: «در تشفی اعیال و شهوات و اعمال بی‌رویه و دور از ادب چنان حریص است که رتق و فتق امور مهم و مصالح اتباع خویش را بکلی از خاطر برده است و همین اخلاق نامطلوب وی باعث گردیده که در سراسر قلمرو وی اجرای عدل و داد ممکن نشود و بی‌نظمی در همه ملک رایج گردد و تجاوز و تجری سرکشان را هیچ مانع و رادعی در برابر نباشد. «ایرانیان خود ادعان دارند که» از پادشاه فقط نام باقی است. «سفیر روس ا. پ. ولینسکی (در حدود ۱۷۱۸) شاه را نمونه فردی، تربیت یافته حرم میداند و او را چنین توصیف میکند: «پیشوای فعلی بجای رهبری اتباع، تابع اتباع است و می‌پندارم نادر چنین گولی در میان عامه توان یافت تا قاجداران را چهرسد»^(۲). قضاوت و حکم سفیر ناشی از غرض نسبت بایرانیان نیست، زیرا در همان اوان میرویس در شتخوی افغانی در اصفهان مهمان بود و چنین دریافت که حمله بایران با هیچ مانعی برخورد نخواهد کرد.

۱ - در اینجا متن لایقراً است.

۲ - تاریخ روسیه اثر سولوویو Soloviev چاپ دوم جلد چهارم ص ۶۶۵.

ب - مسائل مختص به تشکیلات حکومت

۱ - **ممالك و خاصه** - مقدمه باید گفت هر چند مفهوم واژه « دولت » در تصور مردمان آشکار و مشخص باشد، باز معنی آن در قاموس اصطلاحات و لغات عصر صفوی معما گونه است و خود مسأله قابل بحث و تدقیق میباشد. شاید اصطلاح دولت (ص عکسی ۲۲ ب - ص ۱۲ چاپ تهران) که یکی از معانی آن نزدیکترین مفهوم به « خوشبختی » است موجب شده باشد که پرده‌ای بر تمام دستگاه حکومت تحت نام « فرمانروای همایون » افکنده شود.

در (ص عکسی ۱۰ ب تذکره الملوك ص ۶ چاپ تهران) مملکت بمعنی کلی و مترادف « قلمرو » بکار رفته است ولی معمولاً دارای معانی خاصی است. مخصوصاً هنگامی که بصورت جمع مانند **ممالك محروسه** استعمال شود. تذکره الملوك در (ص عکس ۸ ب - ص ۵ چاپ تهران) یکبار از « ولایات ممالك محروسه » سخن بمیان می‌آورد و معلوم میدارد که **ممالك** دارای مفهومی بغیر از مفهوم يك قطعه زمین معین است که بآن نام ولایت اطلاق میشود (صفحات عکسی ۱۶ ب و ۱۸ الف - ص ۱۰ و ۱۱ چاپ تهران) بطور کلی **ممالك** « ایالات حکومتی » یا « استانهای کشوری » هستند که از طریق دیوان **ممالك** اداره میشوند و از خاصه و «خالصه» متمایز میباشند. در (ص عکسی ۷ الف - ص ۴ چاپ تهران) مملکت بهمین معنی اخیر است که به یکی از «ممالك» اشاره میکند.

بارتلد در کتاب **ترکستان** (ص ۲۲۷) میگوید: «در سراسر دستگاه سیاسی اسلامی شرق گوئی ریسمان سرخی کلیه امور اداری را بدو قسمت بخش میکند. این دو قسمت عبارتند از درگاه (دربار و کاخ) و دیوان (دفتر)». در اصطلاح مالی اداری وجوه تحت اختیار هر يك از این دو قسمت بنام مال خاصه (؟) و مال مصالح خوانده میشود (به راحت الصدور ص ۳۷۲ مراجعه شود). در حکومت مغول تشکیلات اداری و مالی تحت نام اینجو («خالصه») و «بدون» یا «دلی» (بفتح اول کسر ثانی و سکون ثالث، بمعنی

«خرانده دولتی» کاملاً مشخص و متمایز بودند. خواجه نصیرالدین طوسی در ص ۲۷۹ طی یادداشت‌هایی که راجع به مالیات نوشته است بین مال خاصه و مال مصالح پادشاهی (پادشاهی بمعنی کشور آمده است) به تمییزی قائل است. خاصه زمان صفوی اصطلاح تکامل یافته اینجوی زمان ایلخانان مفعول است. در اواخر سلطنت صفوید تمایل خاصی که بسود توسعه «خالصه» و بزیران و نبودی تسکلات اداری کشور^(۱) نشان داده دیدند کاملاً محشم میخورد.

شاردن در جلد پنجم صفحات ۲۴۹ در این موضوع مطالعه عمیقی بعمل آورده است. اعاب ایالات یا استانهای ایران که بنام ممالک^(۲) خوانده میشدند تحت حکومت حکامی از درجات مختلف (بیکار بیگی و خان و سلطان) بودند. این مأموران مشاغل فوق را بطور دائم و مادام‌العمر داشتند. (در همان جلد ص ۲۵۵) و دستور العمل خاصی (در همان جلد ص ۵۶۵) راجع بوظایف محوله و مقدار مالیاتی که باید تحصیل کنند و جز آن میگرفتند. پول نقد بمبالغ معین و معلوم، اما (از بارخانه که عبارت باشد از محصولات محلی) برای سفره سلطان و مواد خام جهت کارگاههای سلطنتی بمقادیر نامحدود میفرستادند. فعالیت آنان را وزیران^(۳) و نظار و واقعه نویسان تحت نظارت داشتند (فصل دوازدهم از باب دوم تذکره الملوک ص ۱۵ حاکم نهران) (در همان جلد ص ۲۵۸ و ۲۶۰) مقامات اخیر از طرف پایتخت و بدون نظر مقامات محلی مأمور

۱ - به تاریخ مفعول تألیف دوهسون ح ۴ ص ۹۷ بگردید. با آنکه در تاریخ گزیده حاکم اوقاف گیب صفحات ۵۵۴ و ۵۵۷ با معنی دیلر Dilar نوشته است. رشیدالدین فضل‌الله در جامع السواریخ (حاکم جاهل ص ۳۰۵) مینویسد «دالای» (کتاب شماره ۱۶۶۸۸. O1. موزه بریتانیا ص ۲۶۵ ب میباید دالای» که حرکت دال معلوم نیست) و با احتمال قوی با لغت معربی دلی (صحیح اول) بمعنی اقبایوس بسگی دارد. پرمسور کویچ Kotwicz با تهابت عطفوت نظریه ای مشابه نظریه عوی بمن دادند و آن اینکه عدوان دلی خان، یعنی خان اقبایوس گیر یا خان جهانگیر.

۲ - شاردن (ج ۵ ص ۲۵۰) pay d'état.

۳ - شاردن ظاهراً عاملین امور مالی را که زیر دست مسووفیان ممالک بودند در نظر دارد و وزیران دیوان خاصه را که املاک خالصه را تحت نظارت داشتند.

منتصب میگردیدند^(۱). در بقیه امور حکام آزادیهای بسیار داشتند. عواید محلی را جمع آوری میکردند و منابع درآمد محلی را تحت اختیار زیردستان خویش کسه گروهی از آنان افراد محافظ مسلح بودند میگذاشتند.

نظارت امور استانیهای مملکت در دیوان ممالک متمرکز میگردد و اگر چه در عمل نمیتوان گفت که این دیوان ممالک نظیر « وزارت کشور » و بکلی دور از منافع و نظرات شاه و دربار بود یعنی مستقلاً کار میرداخت اما، بازانتصاب مادام العمر حکام، علقه و سنخیت آنان با استان تحت حکومت خویش، و ترتیب کار دستگاه اداری گوندای اعنماد و اطمینان بساکنین استانها میداد. و متصور است که حکام مخصوصاً در نواحی مجاور مرز برفاء مردم قلمرو خود که در معرض خطر بیگانگان فرار داشتند ذی‌علاقه بودند (همان جلد ص ۲۷۹). ایرانیان (همان جلد ص ۲۵۳) رجحان و امتیاز تعیین حکام خود مختار را بر حکام دیگر، که آنان آنچه از عایدات جمع میآوردند در همان استان خرج میکردند، دریافته بودند^(۲).

سعبه اداری خاصه در واقع اداره املاک ساطنتی بود. حساب آنرا در دیوان خاصه که رئیس آن مستوفی خاصه نامیده میشد نگاه میداشتند و تا حدودی گویا مقام اخیر تابع مستوفی الممالک بود (فصل ۱۳ از باب دوم تذکره الملوک و ص ۱۶ حاب تهران). در نتیجه متابعت وزیر اعظم نیز میکرد (فصل اول از باب دوم تذکره الملوک و ص ۵ حاب تهران) وای در حقیقت تمام خاصه بوسیله نظار ذیربط نظارت میشد (فصل ۶ از باب دوم تذکره الملوک و ص ۹ تهران). نواحی تحت اداره خاصه بدست مناسران (وزیران)^(۳) شاه اداره میگردد. شاردن (درج ۵ ص ۲۷۶) میگوید که « حکومت مباشران در ایران باعث ویرانی و خسران بسیار است ، استعماده های نامسروع که مباشران برای آن در

۱ - بطور غیر مستقیم توسط نمایندگان صدر (فصل دوم تذکره الملوک ص ۲ چاپ تهران) که متصدی امور موفقات بودند نظارت میشد .

۲ - در خصوص اهمیت و حلال دستگاه حکام استانها در جلد پنجم سفرنامه شاردن ص ۲۵۵ مطالبی موجود است. حکام کارگاهها یا بیوقایی نیز داشتند .

۳ - اصطلاح ضابط و متصدی که در متن تذکره الملوک موجود است بحاصل اشاره بمأموران زیر دست آنهاست .

اسانها مردم را تحب و شاور فرار میدهند و حمان در همه جا رفتار می کنند که گویی هیچ وسیله ای آنها را فایده و سیر نمیکند ، کشور را بنا و دی میکشاند ، ماسران اقتصاب خوش را با جلب نظر درباریان و اهل حرم و دادن مساعده بایشان تحصیل میکنند البته این مبالغ مساعده را بر خود با ربح بسیار بوام میگیرند^(۱) و برای حبران خسارت خویش در مکیدن خون مردم شتاب میورزند و مطمئن هستند که پشتیبانانشان هر گونه شکایتی را که از آنان برسد در پس پرده فراموشی می افکند و صدای مخالف را خاموش میسازند و مانع میشوند که کسی بدان پی برد عمیده عمومی بر این بود (همان جلد ص ۲۵۳) که ترتیب خاصه مملکت را به بیستی میکشاند ، ریرا و حوهای را بخراجه شاه میربرد ، در صورتیکه این مبالغ باید در کشور حریان داشته باشد ، منال و مصداق کامل از سوء اثر این بریب ، فارس است که ارحمیب آن ۸۰۰۰۰۰ فر کاسته شده است شاردن تصریح میکند که اعمال ترتیب خاصه^(۲) بار اول در زمان سلطنت شاه صفی توسط وزیر اعظم او « ساروتقی » (نفی شرح موی)^(۳) معمول گردید این خواجه زوت و بحیل شاه گمت حال که دوران جنگ بسر آمده است دیگر صرف پول برای حکام که با آن تعداد کبر افراد نگهدارند و دربارهای مخصوص ترتیب دهند ضرورتی ندارد سخن او مورد قبول فرار گرفت و اسدا استان فارس توسط شاه ضابط^(۴) شد^(۴) شاه عداس ثانی ترتیب حکومت و حکام را در داخل ایران برانداخت و در

۱ - عازان حان اقدامات جدی جهت ممانعت از ربا خواری بعمل آورد (رسیدالدین حاج حاض ص ۳۱۳) شاه طهماسب بر خلاف او و در راجع به مطلب اخیر به (دالاساندی ص ۲۲۲) نگاه کنید .

۲ - معصود ایعاد سارمان مر نور بیست (به « ایبحو » و « دلی » در این کتاب مراجعه شود) منظور توسعه در یحی خاصه است که اسانها را تحب میگرفت

۳ - در خصوص سرگذشت وی به (عالم آراء ص ۷۸۶ و حلد برین ص ۱۳۷ ب و متن حایب آن ص ۲۶۰ و ساردن ح ۷ ص ۳۰۲ تا ۳۱۵) نگاه کنید .

۴ - در دوران سلاطین معمول ، فارس ایبحو بود دروصاف (ص ۴۳۵) حرمیات بسیار راجع به عواید این ایالت بدان شده است الثاریوس (ص ۲۷۱) که دربار شاه صفی را دیده بود بسیاری از واحی را نام میبرد که حان نداشتند و تحت حکومت دارو عه اداره میسندند و عبارت از ایالت گرجستان و پره های فرس و اصفهان و کاشان و تهران و مشهد و کرمان و هرمز بودند سر بار در آن واحی نگاهداری میسند و مالکات خراجه شاه میر تحب .

استباهائی که بیم جنگ در میان نبود مانند گیلان و قزوین و مازندران و کرد و کرمان و خراسان (۴) و آذربایجان (۵) بیرجین عملی دست زد (همان جلد ص ۲۵۱) (۱)

شك نیست که شاردن در قسمت مربوط بحاصله یکی از معایب اساسی ضعف اداری را که منجر سقوط خاندان صفوی گردید بیان داشته است (۲)

۴ - معافیتها و مالیاتها و مستمریها - پول رایج ایران بعلت رکود تجارت (۳)

واستکار حمل منافع بسیار از مسکوک، رواج چندانی نداشت سرب سکه‌های طلا که از حسب وزن سکه و از لحاظ قیمت سنگین بود حر در مواردی براهمیت صورت نمیگرفت (به تعلیقات، تحت عنوان «عیار قارات گرانها و وزن مسکوک» بنگرید) سکه‌های طلای خارجی که به ایران می آمد سکه های ویسی (۴) بود که بجهت مل در مقابل ابریشم صادراتی توسط بजार ارمینی (۵) پرداخته میشد پول رایج نقره بر اثر فل کاری (۶)

۱ - این فهرست بیچگونه دقیق است در قسمت دیگر (ح ۵ صفحه ۳۸۱) شاردن «ایالات خاصه» Le pays de dematne را چنین نام میبرد: «پارت (خراسان) و فارس و قسمی از کرمان و هیرکانیا (مازندران) و قسمی از ماد و اصطوانات». بطوریکه شاردن بیان میدارد نام اخیر شامل «قسمت اعظم کلانده» (یعنی خوزستان) میگردد. محتمل است که مقصود واقعی او «پهلوان» باشد نه «اصطوانات» فارس يك فهرست غیر مستقیم ولی دقیقتر از ایالاتی که در دست اداره دیوان بود میوان از سهر هائی که تحت اداره خاصه بود (ص عکس ۴ الف ب ذکره الملوك و ص ۲ چاپ تهران) استخراج کرد

۲ - که در صفحه ۸۸ بطور مبهم توضیح میدهد. راجع به سیکلریکی و غیره میگوید آنان از شاه در همه شئون و در مامی شهر ساسانی که تحت حکومت داشتند، بحر ولایات منعلق ساه، تقلید میکردند. که در ص ۱۴ به ایالت شیراز چنان اشاره میکند که گویی بدست وزیر خاصه اداره میشود

۳ - شاردن ح ۵ ص ۱۶ میگوید «آبجانه» به مدار کافی تجارت میسود و به وسائل حمل و نقل جهت تبدیل کالا پول وجود دارد.

۴ - دومان ص ۳۳ و شاردن ح ۵ ص ۴۳۲

۵ - کسپس پاسیه لك دو پروو Proovins (۱۶۲۸) در سفرنامه خود (Voyage حاب ۱۶۴۵ ص ۹-۴) چنین می نویسد ارمینان با خود سکه های زر Sequins et piastres میاوردند و سراسر آنجا مسردند و بصورت سکه رایج ایران در می آوردند و از این طریق منلعی استفاده میکردند و ساه بیر از آن در خوردار میگشت سکه های ساه حر در داخل ایران حایبی خریدار نداشت و نوزن سریداری نداشت

۶ - که در ص ۵۳ میگوید مسطور بر آسفته ساحین هیأت سفارت اوزك، معادل سه هزار ومان سکه سرب سه که فقط يك ربع آن نقره بود در ۱۶۸۴ از سی هزار تومان سرده موجود در خزانة فقط بسجده ومان آن درست و کامل بود در بواصر ۱۶۸۵ پول رایج منلعی گردید و از جریان آمدن و بجای آن در پس صراحتا پولی فلسو کم ارز بحریان گذارد و در صفحه فرمان شاه منل در دیده وی کشیدند

لطیفه می خورد و از ارزش آن میکاست. و جوهی که بخرانه سلطنتی ریخته میشد باقی میماند و بدشواری از نو ببازار می آمد و بجریان گذارده میشد. شاردن (ج ۵ ص ۴۲۹) خزانة را چنین توصیف میکند: «ورطه ایست بی انتها زیرا همه چیز در آن فرو میرود و از آن بدشواری چیزی خارج میشود.» راجع به گردآوری و انباشتن پول توسط مردم عادی مثالی برجسته و مهم ضمن داستانی درص ۳۰ بیان کردیم. رباخواران و صرافان هندی بخصوص مسئول خارج شدن سکه های پرعیار از جریان و داد و ستد بشمارند (به ص ۲۹ مراجعه کنید).

این وضع در ترتیب امور اداری ایران اثری عمیق میبخشد. شاردن با اندیشه ناشی از مغز مردی فرانسوی کرارا اظهار شگفتی میکند که چگونه از منابع ثروت دولت بهره ای برده نمیشود در حالی که مأموران حکومت همه وقت در کار گردآوری مالیات هستند. ترتیب مالی فرانسه آماده داشتن مقادیر معتدایی مسکوک را برای جریان انداختن آن از بدیهیات هیشمرد و معتقد است طرز خاص پرداخت مستمری افراد نظامی و مأموران دولت ناشی از کمی مسکوک است. خزاندداری با دادن معافتهای مالیاتی یا صدور «حوالجات» بعهده منابع درآمد محل که در تملك حکومت بود، تعهدات خود را میپرداخت.

مشهورترین اصطلاح یا مفهوم «معافیت» از پرداخت مالیات و عوارض^(۱) همانا «سیورغال» است. سیورغال معافیتی بود دائم و موروث و با آن، ناحیه مشمول معافی در قلمرو حکومت نوعی خودمختاری حاصل میکرد. چنین بنظر میرسد که در اصل سیورغال در مقابل تعهد آماده داشتن عددی از افراد مقرر و معهود و اگذار میشد. در دوره های اخیر سیورغال بیشتر به موقوفات مذهبی داده میشد. همچنانکه در (فصل ۸۷ صفحه ۸۵۵) در خصوص مواجب صدور عظام و ص ۵۲ چاپ تهران) بآن اشاره شده است^(۲) مزار

۱ - نظیر «beneficia» قرون وسطای اروپا.

۲ - به سیورغال تألیف مینورسکی مراجعه شود. در آن پنج سند بتاریخ ۱۴۱۷ و ۱۴۸۸ و ۱۴۹۸ و ۱۵۹۹ و ۱۷۰۲ میلادی مورد مطالعه قرار گرفته است. در جامع التواریخ رشیدالدین فضل الله چاپ جهان اصطلاح سیورغال بکار نرفته و سیورشمیش بمعنی «پندیرائی محترمانه و مرحمت» است.

سیورغال را که شاه با استبداد و اختیار نامحدود تفویض میکرد مقامات مسئول بخوبی درک میکردند ولی در اینکار آن اندازه سود بود که درمانی برای این درد یافته نمیشد. بقرار اطلاع در زمان سلطان یعقوب آق قویونلو کوشش اندکی برای موقوف الاجر ساختن سیورغال اصفهان و شیراز بعمل آمد اما سرانجامی نامطلوب یافت^(۱).

هنوز مشکل است که وجه اختلاف سیورغال و دیگر اقسام معافیتها را که بنام **معافی و مسلمی** مشهورند (ص عکسی ۱۱ ب و ۹۰ الف و ۹۶ الف - ص ۷ و ۵۷ و ۶۱ چاپ تهران) بیان کرد^(۲). اصطلاح الکا (ölgä) که در متن مورد بحث ما (ص عکسی ۱۰۸ الف و ص ۷۲ چاپ تهران) آمده است، ظاهراً اشاره به قطعه زمینی است که در اختیار قبیله بخصوصی باشد (عالم آراء ص ۱۰۰ سه بار این اصطلاح را بکار برده است).

اما واگذاری^(۳) تیول که سابقاً اقطاع نامیده میشد بسیار رایج تر بود^(۴). تیول برای مدت محدودی تفویض میشد و بر دو قسم بود. **راضیمه** امتیازات شغل معینی بود

۱- بتاریخ امینی (ص ۱۶۵ تا ۱۶۶) و همچنین صفحه ۴۷ این کتاب بمطلب راجع به تیول مراجعه شود.

۲- سلطان احمد جلایر در ۷۷۳ هجری مطابق با ۱۳۷۲ میلادی بشیخ صدرالدین اردبیلی معافی تفویض کرد که **یک « مسلمی »** قدیم مربوط بود و مسلمی مزبور مبتنی بر مقررنامه دیوانی بود. در عمل معافی مورد بحث به سیورغال بسیار شباهت داشت. به ص ۴۶۵ تا ۴۶۸ ژورنال آزیاتیک شماره ژوئیه ۱۹۳۸ مقاله هانری ماسه مراجعه شود.

۳- شاردن در جلد ۵ ص ۱۶۶ تیول را با تلفظ tyoul و کمپفر در ص ۹۷ tiyaul (با کسرتاء) مینویسد ولی تلفظ فعلی فارسی آن **toyül** (با ضم تاء) است. اصطلاح مزبور بمعنی « واگذاری یا تخصیص چیزی است بکسی » و از فعل ترکی شرقی **tiy-mäk** (که با degmek ترکی عثمانی یکی است) و بمعنی « اصابت قرعه » میباشد آمده است. به مقاله tiyül در دائرة المعارف اسلامی E.I. بقلم مینورسکی (که در آن باید ملاحظات مربوط به سیورغال اصلاح شود) بنگرید.

۴- اصطلاح **اقطاع** استثنائاً (در ص عکسی ۲۱ ب و ۹۰ الف و ۹۶ الف تذکرة الملوك و ص ۴۴ و ۵۶ و ۶۱ چاپ تهران) یافت میشود که هر بار با سیورغال و معافی و دیگر اصطلاحات مربوط به تفویض و نظر مساعد شاه، همراه و یکجاست. گرچه ما هیچ وسیله‌ای برای تشخیص و تمییز بین تیول و اقطاع نداریم ولی میتوان گفت که اصطلاح اخیر در زمان صفوی بیشتر جنبه محترمانه داشته و با خدمات بستگی نداشته است در صورتیکه تیول نوعی از مستعمری بوده است.

که در این صورت به مجرد عزل یا انتقال، بدیگری تفویض میگشت و پادشاه آنرا از طرف دیوان مادام العمر بیک نفر واگذار میکرد^(۱). در خصوص قسم اول (استصوابی) چند مثال در فصول ۸۸ و ۸۹ (ص عکسی ۸۶ الف تا ۸۷ الف - ۵۳ تا ۵۴ چاپ تهران) موجود است. (قسم دوم معمولاً منضم بمنصب حکومت بود).

روابط بین تیولدار و ساکنان تیول روشن نیست. در زمان سلجوقیان وایلخانان مغول قاعده بر این جاری بود که تیولدار فقط حق جمع آوری مالیات خزانه شاه را داشت بی آنکه تصرفی در حقوق مردم ساکن محل تیول روا دارد. در سیاست نامه [منسوب به نظام الملک] (چاپ شفر ص ۲۸) بطور مؤکد آمده است: «مقطعان که اقطاع دارند باید بدانند که ایشان را بر رعایا جز آن فرمان نیست که مال حق که بدیشان حواله کرده اند از ایشان بستانند بوجهی نیکو و چون آن بستند رعایا بتن و مال و فرزندان و اسباب و ضیاع از ایشان ایمن بمانند». فرمان مشهور غازان خان مورخ ۷۰۳ مطابق با ۱۳۰۳ م. در مورد تیول نظامی مقرر میدارد که اقطاع داران «نباید بگویند که رعایای آنرا چگونه بموجب اقطاع بمن داده شده اند. آنها که اسیر نیستند و اشکریان را بر رعایا زیادت از آن حکم نیست که مزارعان را بر مزروع ساختن مواقع مهیوه باعث گردند و مال و متوجهات دیوانی را بر استی از ایشان ستانند... بعلاوه اگر مردم چریک نیز زیادت از آنچه بدفتر قانون در آمده و مفصل نوشته شده از رعایا چیزی ستانند... رعیت را که بچریک نداده ایم... ایشان نیز گناهکار شوند»^(۲). چنین نظراتی در باب تیولداران تا زمان انقلاب مشروطه ایران ادامه یافت و در این زمان تیول بکلی منسوخ و هلفی گشت اما بر ما معلوم است که تیولداران متنفذ و نیرومند همیشه برای زیر پا گذاشتن ممیزات و محدودیتهای فرضی قانونی، بمنظور تبدیل ملک تحت نظر خود به تملک دائم و حتی تحصیل حقوق اربابی، اعمال نفوذ میکردند.

۱ - با این احتمال که وراثت آنان باید تیول را در اختیار داشته باشند. شاردن

ج ۵ ص ۴۲۰.

۲ - به جامع التواریخ چاپ چاهن (ص ۳۰۶ تا ۳۰۷ و ۳۰۹) و تحت شماره ۱۶۶۸۸ Or.

موزه بریتانیا (ص ۲۶۶ الف تا ۲۶۷ الف) و تاریخ مغول تألیف دوسون (ج ۴ ص ۴۲۶) مراجعه کنید.

التاریوس (ص ۶۷۳) تأیید میکند که تیولداران مالیات (عوارض) را گردآوری میکردند و حق قضاوت و حکمیت در میان زارعین داشتند. فقط حق اعمال تنبیهات عمد، را نداشتند («ausgenommen in Hals Sachen»). اظهارات شاردن نیز بسیار جالب است. مینویسد (ج ۵ ص ۴۱۸): زمینهایی که در ازاء حقوق واگذار میشود تحت نظارت مأموران شاه نیست و همچون ملک شخصی (Comme propres) کسی است که بوی واگذار شده است. در مورد عواید و حق اربابی با رعایا آنچنانکه میخواهد رفتار میکند. همانند وضعی که در املاک موقوفه «bénéfice» اروپاست کمپفر (دروس ۹۸) تیول را چنین توصیف میکند: انعام و تیول که بوزراء سلطان بهنگام خدمت دهند چون ملک (کذا) آنانست و در آن هر گونه که خواهند رفتار کنند. شاردن (ص ۳۱۹) حقوق تیولدار را چنین وصف میکند: از منافع محلی هنگام اقامت در ملک برای اعاشه استفاده کند و نزاع و مرافعات را فیصله بخشد^(۱). نتیجه آنست که تیول زمان صفوی شامل بعض حقوق اربابی بود اما از لحاظ مالی، امتیاز قابل توجه در بسیاری از موارد، تفاوت فاحش بین تقویم و همیزی مالیات تیول با درآمد واقعی و گرد آورده تیولدار بود^(۲). سوء استفاده از تیول بسیار بود و هر گونه عمل علیه منافع زورمندان بشکست منجر میگشت. شاردن (ج ۵ ص ۴۱۹) میگوید: وزیر اعظم شاه سلیمان شیخ علی خان^(۳) هرگز جرأت اجرای اندیشه تجدیدنظر در ترتیب و وضع واگذاری و تفویض املاک را نکرد.

صدور برات یعنی صدور حواله برای وصول مبلغی از درآمد مقرر حکومت. برات همه ساله، یعنی براتی که هر سال بهمان منبع مشخص واحد از عایدات حواله گردد

۱ - در ۱۹۰۵ در حوالی مرند با غلام حکومتی که همراه من بود گرم صحبت بودم که ناگهان توجه همصحبت من بسوی دوزن که با صدای بلند مشغول مرافعه و مناظره راجع به مجرای آب بودند معطوف گشت. غلام ناپدید شد و پس از لحظه ای باز گشت و از وجناتش رضایت خاطر آشکار بود. گفت «هر دو آنان را جریمه کردم.» و شاردن (ج ۵ ص ۴۱۹) باید نظر بچنین حقی از حقوق تیولداران باشد که اصطلاح معرف purzi al-nézah (که محتمل است فرض النزاع باشد) بکار برده است.

۲ - تحت عنوان مستمریها در قسمت تعلیقات این کتاب موضوع مزبور مفصلاً بحث شده است. بدانجا مراجعه شود.

۳ - از خاندان کردان زنگنه.

و ارزش آن بسیار بود از آن کم از تر یکساله بود یعنی براتی که سالیانه نجدید می‌گشت،
سوای مواجیب معمول و مقرر، انواع مختلف دیگر از اضافات (که در خانمه
مذکره الملوك و بحت عنون مستمریها در بایقبات این کتاب موصلا از آن بحت شده است)
وجود داشته. تذکره الملوك از رسوم دوشاک نیز اطلاعات مسوط و صریح میدهد
رسوم و دوشاک برای درجات مختلف بهر اخور حال و بنیید و چند درصد حقوق، امور ان
رسمی برقرار میگردید و این حق یا از مخارج شاه و خزانده کسر میشد و یا بر مبلغ هدایا
و تحف تقدیمی بساه افزوده میگشت.

۴ - بیوتات سلطنتی - سلاطین صفویه مانند سلاطین ساف و همزمان^(۱)

خوبش بواسطه فقدان صنایع ناسی از سرمایه‌داری و کارخانجات بزرگ، اچار از تدارك
بعض ضروریات و اشیاء بجملی «objets de luxe» در کارگاه‌ها یا با اصطلاح آن زمان در بیوتات
سلطنتی که جزء خاصه شمار می‌آمد بودند بسیاری از بیوتات با امور اداره خانه بستگی
و اختصاص داشت همچون مطبخ و ایوانخانه و انبارها و طویلها و لایه سگها و غیره
بعض از بیوتات همچون کارخانهای دواتی امروز اداره میشد. تذکره الملوك از کارخانه
یافتگی (شعر بافتخانه)^(۲) و دو شعبه از خیاطخانه و صرا بخانه که این اخیر خود همت سعیه
داشت و فورخانه و غیره نام میرد

شاردن (ج ۷ ص ۳۲۹ تا ۳۳۴) میگوید: «نظر بیوتات (فصل ششم از باب دوم)

مباشر «کارگاه‌ها» بود. در حالیکه گرداننده کارگاهها و همچنین مباشران «لوازمی
که جهت شاه در شهر یا در بیلاق ساخته میشد» بنام «زبان جویبل» که بمعنی متصدیان
خرید و تدارك می‌باشند، نامیده میشوند. اما چنانکه در ذیل عنوان مقامات روحانی در
تعلیقات کتاب حاضر آمده است شاردن باید مسوفی از اسالتجاویل را در نظر داشته
باشد (فصل دوم از مذهب اول باب چهارم). هر کارگاهی بدست چهار نفر اداره میشد
(الف) «مباشری که او را رئیس آن حرفه مینامیدند». (ب) «رئیس صنف که در

۱ - و اجم برمان معمول بجامع السواریح رشیدالدین حاب جاهن ص ۳۳۶ تا ۳۳۹
توصیف مورخان و دربارة هندوستان به کتاب امن حسن ص ۲۳۶ مراجعه شود. سلاطین معمول
۳۳۶ کارخانه داشتند و نیز همین کتاب تحت عنوان صاحب‌جمعان در قسمت تعلیقات بنگرند
۲ - دومان در ص ۱۹۵ «سرداب» را حسن بوصیف میکند «کارگری که روی
پارچه‌های زرین و سیم‌باف و ابریشمی با شایه بافتگی بلند کار میکند» اما ممکن است
که در اینجا آرا با زرین‌اف اشیاء کرده باشد (شاردن ج ۴ ص ۱۵۲).

کارگاه از دیگران بیشتر خدمت کرده بود و (ج) « مشرف یسا کاتبی که حساب کارگران و کاری را که در دست داشتند نگاه میداشت و از روی آن صورت تحویل میگرفت » و (د) « دربان ». مناسب مزبور در کتاب تذکرة الملوك با این طریق آمده است (مقاله اول خانمه تحت عنوان مشرف خزانه عامره تا صاحب جمع عطار خانه) (الف) صاحب جمع، (ب) استاد، (ج) مشرف و (د) محتملاً کلیددار. راجع به (ب) بندوت در تذکرة السلوك سخنی رفته است. منلاً در توصیف ضرابخانه آنجا که میگوید معبرالممالك « استادان هفت دستگاه مزبور»^(۱) را تعیین مینمود.

شاردن سی و دو کارگاه می‌شمارد. تذکرة الملوك (درس عکس ۲۰ الف/ص ۱۲ جاب تهران) شمار آنرا سی و سه نوشته است که هر يك دارای کم و بیش در حدود ۱۵۰ کارگر هستند. بر سبیل مثال ۱۸۰ خیاط در يك کارخانه و ۷۲ نقاش در کارخانه دیگر کار میکردند. مخارج سالیانه کارگاهها بالغ بر پنج میلیون (اکو؟) بود که معادل تقریباً ۳۵۰۰۰۰ تومان میشود. بعضی از کارگاهها مانند نقاشخانه و کارخانه ابریشم حذف گردیده بود و بجای آن پارچه را برای رنگ کردن بشهر میفرستادند و ابریشم والیاف زری را جهت ساختن منسوجات و زربفت و قالی بخارج میدادند و اداره بیوتات مخارج آنرا طبق نعره مخصوص میپرداخت. باین عمل در ص عکسی ۹۹ ب و ۱۰۱ الف/ص ۶۳ و ۶۵ جاب تهران اشاره رفته است. قالی نیز در سراسر کشور بدست کارگرانی که شاه بآنان زمین داده بود و مال الاجاره آنرا با امر عمل و دسترنج خویش میپرداختند، تهیه میشد.

۴ - تشکیلات نظامی - صفویه حاشینان و اخلاف بلا فصل سلسله‌های ترکمانان آق‌قویونکو و قره‌قویونلو که با آنان روابط گوناگون بسیار داشتند محسوب میگردند.

۱ - برخلاف « ستاد قصابان » (ص عکسی ۵۱ الف/ص ۳۱ جاب تهران) چنین بظن میرسد که مقصود عضو بیوتات نبوده است، بلکه يك نماینده صنف قصاب بشمار میامده (به ص عکسی ۸۱ ب/ص ۴۹ جاب تهران مراجعه شود) و بحتمل که همان رئیس صنف (کدخدای) باشد. به ص عکسی ۸۱ الف/ص ۴۹ جاب تهران نگاه کنید.

۲ - شاردن در ج ۵ ص ۲۱۴ میگوید « پادشاه . . . ابریشم سهم خود را بکارگران میسازد تا بر آن کار کنند. »

نامناسب نیست که اوایل دوران صفویه را سوئین مرحله حکمفرمایی تر کمانان در ایران بدانیم.

قوای نظامی شاه اسماعیل که بوسیله آن الوید و مراد آق قویونلو را شکست داد کاملاً مشابه قوای حریف وی بود^(۱). یعنی اساس ایللیاتی و عشایری داشت. حتی جانداران صوفی نیز بر طبق قبیله و عشیره خود دسته بندی شده بودند. نقائص این تشکیلات هنگام مقایسه با سازمان جدید قشون عثمانی در جنگ چالدران (۱۵۱۴ م. هجری) بخوبی آشکار شد. گذشته از آن بزودی طوایف شاهسون که هسته مرکزی قشون را تشکیل میدادند^(۲) خوی درباری خویش را بروز دادند و هر طایفه بطرفداری از منتخبان خود برای احراز مقامات عالی برخاست و در قبال منتخبان رقیب سرسختی نشان داد و اغلب کار بضر و حرح حتی در حضور شاه میکشید^(۳). از آنجا که چنین وضعی مخاطراتی برای حکومت داشت، شاه طهماسب دست باخراج و پراکندن طوایف خودسر و طایفی زد. ولی اصلاح اساسی در زمان شاه عباس اول صورت گرفت. وی از تعداد افراد ایللیاتی و عشیره‌ای کاست و موازات آن سپاهیان مجهز بسلاحهای جدید که کاملاً متکی بحکومت مرکزی بودند بخدمت گرفت. قشون نوین شاه مانند ینی چری های عثمانی از جدیدالاسلامان (گرجیان و ارمنیان و غیره) که از بستگیهای ایللی مورث معایب بسیار برکنار بودند تشکیل یافت. اما بدبختانه منابع ایرانی که تاکنون شناخته شده مطلبی از تاریخ اصلاحات ندارند. پیترودلاواله در نامه‌ای بتاریخ ۲۲ آوریل ۱۶۱۹ م مینویسد: سپاهیان تفنگچی «چند سال پیش» بمشورت و توصیه سرآنتونی شرلی بوسیله شاه عباس بوجود آمد^(۴). پورچیس که رابرت شرلی را شخصاً میشناخت با

۱ - راجع بقشون آق قویونلو به مقاله اینجانب بنام «مطالعه‌ای در وضع نظامی و غیر نظامی در ۱۴۷۸ م. نگاه کنید.

A Civil and Military Review in 1478, BSOS, X/1 و 141-78

۲ - به ضمیمه دوم «پشتیبانان صفویه» مراجعه کنید.

۳ - احسن التواریخ ص ۲۳۵ (سال ۹۳۷ مطابق با ۱۵۳۰ م.) ضمن نزاعی در دیوان سلطنت دوناوک بجهت شاه نشست.

۴ - پیترودلاواله در ص ۷۵۹ میگوید «نظام نوین از ابتکارات شاه فعلی است که چند سال پیش باصرار آقای آنتونی شرلی انگلیسی مورد توجه قرار گرفت».

علاقه و هیجان مفرط (در ۱۶۲۴ م.) مینویسد «ایرانیان فاتح، فنون جنگی را براهنمایی شرای فرا گرفته‌اند آنانکه سابقاً از بکار بردن توپخانه خبری نداشتند حال ۵۰۰ قبضه توپ برنجی و ۶۰۰۰۰ تفنگچی دارند. کسانیکه با شمشیر تر کلنرا بیم میدادند اکنون با ضربات سخت تر سلاح آتشین بسی هولناکتر گشته‌اند.»

اطرافیان نزدیک سرآنتونی شرلی ظاهراً ساختن و اصلاح «سلاح آتشین» را در ایران با توقف شنماهی و کوتاه او در قلمرو شاه مرتبط نمیدانند.

مترجم سرآنتونی بنام آنجلو (Angelo) که از ایران در معیت وی بیرون رفت، در روم چنین اظهار داشت (۲۸ نوامبر ۱۵۹۹): شاه عباس میتواند تا ۱۰۰۰۰۰ سوار مجهز با کمان و تیر و شمشیر منحنی تهیه کند. «بعلاوه ۵۰۰۰۰ تفنگچی که مجهز بشمشیر منحنی نیز هستند. زمانی از تفنگچیان استفاده نمیکرد ولی اکنون بداشتن آنان شاد است و بسیار کوشاست که آنان را بخدمت در آورد. از اینها گذشته تعدادی توپ نیز دارد که از تاتارها (شاید مقصود ترکهای عثمانی باشد، م.) بغنیمت گرفته است. از لحاظ استادان توپساز بهیچوجه مضیقهای نیست. ابن استادان عاید ترکان شوریده‌اند و بقسودن شاه پیوسته. طبق اظهار رئیس خدمت سرآنتونی (A. Pinçon) که بفرانسه نوشته است. «پیاده نظام (در ایران) وزنی ندارد. در همین اواخر تعدادی تفنگ سر بر تهیه کرده‌اند.» که G. Mainwaring دیگری از همراهان سرآنتونی گواهی است صادق بر اینکه «(ایرانیان) در بکار بردن توپ و تفنگ بسزا استادند. اگر چه نوشته‌اند که تا کمی پیش از ورود ما بآن کشور از نحوه استعمال توپ اطلاعی نداشتند اما همینقدر در حسین آنان باید بنویسم که هرگز لوله‌های تفنگی بهتر از آنچه در ایران دیده‌ام مشاهده نکرده‌ام و شاه بدر بار خویش در اصفهان بیس ازدویست کارگر دارد که منحصراً در کار ساختن توپ و تیر و کمان و شمشیرند»^(۱).

سردینسن راس Sir D. Ross درباره موفقیت‌های متناسب به سرآنتونی (همان کتاب ص ۲۰) صریحاً اظهاری نکرده است. اما از مفاد شهادتی که هم اکنون نقل

۱ - سردینسن راس در کتاب «سرآنتونی شرلی و آنچه بر او در ایران گذشت»

کردیم آشکارا برمی آید که در ایران سالها پیش از شاه عباس بطرز کار بردن اسلحه آتشی سناسانی داشتند. احسن التواریخ در ص ۳۶۸ استعمال توب و تفنگ را بدست غازیان شاه طهماسب در محاصره ارجیش بسال ۹۵۹ برابر ۱۵۵۲ م. ثبت کرده است. از این جالب تر توصیف دالساندری است (در حدود ۱۵۷۱ م.) از سلاح ایرانیان: بغیر از شمشیر و نیزه به تفنگ سرپر^۱ که همه سربازان بکار بردن توانند اشاره میکند و تأیید میکند که اسلحه ایرانی «مناستر و مرغوبتر از آن ملل دیگر است.» سپس بجزئیات میبردازد: «لوله تفنگهای سرپر معمولاً شش بدست (Spaa) درازا دارد دو گلوله ای بوزن کمتر از ۳ اونس^(۱) پرتاب میکند و چنان با سهولت آنرا بکار میبرند که هیچ مانع بکار بردن کمان یا شمشیر نمیشود. تفنگ و احمایل پشت میکنند تا بدین ترتیب سلاحی مانع استعمال سلاح دیگر نشود.» همچنین بسیار جالب است که دالساندری پناهنده شدن با یزید شاهزاده عثمانی را بدربار شاه طهماسب سال ۹۶۶ برابر ۱۵۵۹ م. شرح میدهد و میگوید که ۳۰ قبضه و پ همراه آورد^(۲).

بنابر نکات فوق باید گفت که سلاح آتشین سالها پیش از شاه عباس بایران آمده بود و اصلاحات شاه عباس منحصر بایجاد سپاه مخصوصی از طیفات کاملاً جدید بود. این کار خطیر و عظیم معلول تحولات اجتماعی و سیاسی ایران بود و بدشواری توان پذیرفت که از تلقینات تصادفی و اتفاقی خارج سرچشمه گرفته باشد.

دلاوااه در صفحات ۴۷۶ و ۷۶۸ و شاردن درج ۵ ص ۲۹۲ تا ۳۳۲^(۳) از سازمان نظامی زمان شاه عباس و جانشینان وی دورنمای روشنی بدست میدهند. قشون در قرن هفدهم از دو قسمت عمده مرکب بود

۱ - افراد نظامی «حکومتی» که بازمایه اعصار سابق و بهمان شیوه بودند و مواجشان حواله اراضی تحت اداره حکومت و دیوان ممالک بود و آن نیز بر دو گونه منقسم میگشت:

- ۱ - معادل يك سیر م.
- ۲ - احسن التواریخ ص ۴۱۱ فقط نامی از تفنگ میبرد.
- ۳ - به دومان ص ۱۵۴ تا ۱۵۹ و کسور ص ۷۰ تا ۷۸ بگرد.

الف - افراد دائمی (سوار) که حکام در محل نگاه میداشتند و تذکره الملوك آنان را ملازمان مینامد. و فهرست مفصلی از تعداد و محل خدمت آنها (در همین کتاب تحت عنوان ، مواجب و افراد تحت فرمان حکام شهرستانها در بخش تعایقات) بدست میدهد. جمع کل نفرات به ۵۸۲۸۹ تن میرسید.

ب - قورچیان^(۱) یعنی بازماندگان سواران عشیره ای و ایلیاتی سابق. آنان هافند مخازن اسلحه متحرک سکمان و تیر و شمشیر و خنجر و تیر و سر مسلح بودند. کلاه اصلی این جنگجویان ترکمن که بهمان مناسبت نام « قزلباش » گرفته بودند کلاهی سرخ بود که پدر شاه اسماعیل برای خریدن خویش اختیار کرده بود^(۲) اما در جنگها خود^(۳) بسر میگذاشتند که دارای زرهی زنجیر دار بود و در گونهها میافتاد^(۳) سیل های باند نیز از مشخصات قورچیان بود.

از اینکه در ۱۵۸۶ سی هزار قزلباش با ترکان در ندریز مصاف دادند. گک ب و حیثی G.B. Vechietti نتیجه میگیرد که ایرانیان میتوانند تا شصت هزار قزلباش تجهیز کنند (به تاریخ انگلیس Eng . Hist . Review جاب ۱۸۹۲ ص ۳۱۸ نگاه کنید)

در حدود سالهای ۱۶۱۷ تا ۱۶۲۳ دلاواله هفتاد هزار قزلباش را بشمار آورده

۱ - تلفظ صحیح آن در مغولی ابتدا بایسی qorchi باشد که معنی « بیر انداز (با کمان) » است از ریشه qor « تر کش دار » به مقدمه الادب پوپ Poppe حاب لنینگراد ۱۹۳۸ ص ۴۴۵ و دلاواله ص ۷۶۶ تحت نام Corci نگاه کند.

۲ - این تاج از مغل سرخ و بسکل قهوه جوش که دهانه آن بطرف پائین باشد ساخته شده بود. آن را دواوده کنگره یا دالبر بود بیاد دواوده امام و بالای آن برآمدگی شبیه به پیاده شطرنج داشت. به شاردن ج ۵ ص ۳۰۰ و اطلس لوح XXXIX و کمر ص ۷۱ و تصویر مقابل ص ۳۶ (در گوسه راست طرف پائین) نگرید

۳ - شاردن ج ۵ ص ۳۰۰ « خود بر سر با زرهی که بر گونهها میافتد. » در زوربان آزیاتیک شماره ژویه ۱۹۲۱ تصویر مقابل ص ۴۲۱ آنجا که شاه عباس و معربان در گاه وی تاج بر سر دارند و سربازان خود بر سری که از چنگ از یکجا باز میگردند مراجعه شود.

۴ - کمر ص ۷۱ منوسد : « امروز از ۱۵۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰ »

است که از این عده ۵۰۰۰۰ آن با مواجب و ۲۰۰۰۰ بی مواجب بودند. از دسته نخست برخی تحت فرمان حکام انجام وظیفه میکردند و عده‌ای در حدود ۱۲۰۰۰ تن نیز بنام قورچی تحت امر عیسی خان (؟) بک شیخوند از بستگان شاه « پاسداران سلطنتی » را تشکیل میدادند. طبق نوشته شاردن قورچیان اساساً ۶۰ الی ۸۰ هزار تن بودند ولی شاه عباس از تعداد آنها کاست و به ۳۰۰۰۰ رسانید و چند دسته با تفنگ کوتاه برای خدمت در پیاده نظام را کب *mounted infantry* (کذا فی الاصل) تجهیز کرد. (درج ۵ ص ۳۰۲).

۲ - سپاه جدیدی که بدست شاه عباس بوجود آمد و « از شاه » مواجب میگرفت (مقصود اینست که ظاهراً حقوق خویش را از خاصه دریافت میداشت) (در این کتاب بحثی از موضوع مزبور رفته است).

این سپاه بر سه نوع منقسم میشدند:

ج - تفنگچی یا پیاده نظام را کب، مجهر به تفنگهای کوتاه و شمشیر و خنجر. اینان از میان کشاورزان نیرومند برگزین میگشتند بهمن جهت عنصر ایرانی خالص قشون را تشکیل میدادند. طبق اظهار دلاواله (ص ۷۵۹) در سال ۱۶۱۹ چند آن زمانی از تشکیل سپاه تفنگچی (*archibugien*) نگذشته بود. نخست آنانرا در محل بخدمت میگرفتند و تحت فرمان یوزباشی قرار میدادند، اما بعدها عنوان تفنگچی باشی بمیان آمد. در آغاز کار منظور این بود که اینان تشکیل پیاده نظام دهند ولی شاه عباس برای آنان اسب تهیه کرد. دلاواله و شاردن متفق القولند که آنان ۱۲۰۰۰ تن بودند.

د - قوللر که بمعنی «غلام» است (درص عکسی ۱۲ الف ص ۷ چاپ تهران تذکره الملوك به «غلامان سرکار خاصه شریفه» تعریف شده) بکلیه سلاحهایی که خاص قورچیان بود مجهر بودند. این سپاه سوار از مردم بومی کشورهای شمالی (گرجستان و قفقاز و حتی مسکوی) بخدمت گرفته میشدند. باین طریق که یا از میان گروهی که از کودکی بایران آمده یا از کسانی که از والدین هفیم ایران متولد شده بودند انتخاب

میگردیدند. از آنجا که بیشتر آنها نیاگان مسیحی مذهب داشتند در نسل اول یا دوم قبول اسلام میگردند. طبق سخن دلاواله ۳۰۰۰ قوللر (قول) وجود داشته است که از این تعداد فقط ۱۵۰۰۰ تن سرباز بودند. شاردن تعداد آنانرا ده هزار مینویسد و میگوید که اطلاق نام قول یا بنده دلیل محدودیت آزادی آنان نسبت^(۱) بدیگر سپاهیان نیست و اضافه میکند، شاه عباس که علاقه مفرطی باین افرادزبده داشت آنانرا «بنی چریهای سوار» خویش نام نهاده بود.

۵ - با آنکه احسن التواریخ در ص ۳۶۸ استعمال توپ و تفنگ را بدست غازیان شاه طهماسب سال ۹۵۹ هـ برابر با ۱۵۵۲ م. ثبت کرده است. توپخانه سلاح مورد توجهی در ایران بشمار نمیرفته مینادوا (که در ۱۵۸۸ م. بنگارش کتاب خود پرداخته) اظهار میدارد که ایرانیان «هنوز اصل استعمال (توپخانه) را نپذیرفته اند. این امر بیشتر معلول اعتقاد تعصب آمیز آنانست که بکار بردن چنین سلاح خونریز و وحشتناکی را علیه افراد بشر عملی پر شرم میدانند و الا از ساختن آن عاجز نیستند و مصالح توپ ریزی نیز دارند. در جنگ بلخ سال ۱۰۱۱ هـ برابر ۱۶۰۳ م. شاه عباس سیصد توپ ضرب زن و ده هزار تفنگچی همراه داشت (عالم آراء ص ۴۲۷ تا ۴۲۸). باری دلاواله در ص ۴۷۶ اظهار میدارد که ایرانیان اساساً توپخانه بغنیعت گرفته از دشمن را بکار میبردند و فیکوارا در ص ۲۶۳ اضافه میکند که توپخانه ایران بدست اروپائیان و «بخصوص پرتغالیان» اداره میشود. کلیه سیاحان بر این نکته متفقند که ایراد اساسی اصلی ایرانیان بتوپخانه آنست که پیشروی و حرکت سوار نظام را کند میکند

طبق گفته شاردن مقدار توپجیان در آغاز ۱۲۰۰۰ و نیرومند بودند. ولی با از دست دادن بغداد در ۱۰۴۸ هـ برابر با ۱۶۳۸ م. از تعداد آنان کاسنه شد تا سرانجام شاه عباس ثانی آنرا بکلی منحل ساخت. هنگامیکه فرمانده آنان در ۶۵۵ درگذشت جانشینی برای وی تعیین نگشت. این مطلب در تاریخ نظامی دیده

۱ - در تذکره الملوك غلام مترادف با قول (قوللر) آمده است (فصل ۵۸ / فصل پنجم از معصده ثانی). در خصوص ترتیب بخدمت گرفتن قوللر به ص ۳۲/ص ۱۹ چاپ تهران مراجعه شود. اصطلاح یوزده گویا اشاره بواحدهای تابع سپاه قوللر باشد.

نمیشود^(۱). اما در سالهای آخر سلطنت صفویه تفوق و تسلط توپخانه باستانی باز آمده باشد. زیرا جزء اجزاء مرکبه قوائی که در زمان شاه سلطان حسین بخراسان فرستاده شد توپخانه را نیز ذکر کرده‌اند. به زبدة التواریخ ص ۱۰۴ و ۲۰۶ ب نگاه کنید.

۳ - علاوه بر پنج قسمی که هم اکنون مذکور آمد، در زمان شاردن دو قسم سپاه کوچکتر نیز وجود داشت.

و - دوست صوفی جان دار شاه و منتسب به خاندان خاص صفوی بودند. (فصل ۹ فصل چهاردهم از باب دوم.) و در کوچهای که منتهی میشد بندرواز عالی قاپو، نزدیک توحید خانه قرار گاه داشتند (به عنوان خلیفة الخاقا در تعلیقات با شرح مطالب مراجعه کنید). اینان کلاه مخصوص «bonnets de souahy»^(۲) بسر میگذاردند و از سبلیت انبوه و بلندی که عمود از دو طرف بینی از حدود چهره خارج میشد شناخته و مشخص میگشتند (کمپفر تصویر مقابل ص ۱۷۵ شماره ۲) و بشمشیر و خنجر مجهز بودند و تبری هم بر دوش داشتند.

ز - ۶۰۰ نفر پاسدار جزایری اولین بار در زمان شاه عباس ثانی سال ۱۶۵۴ بخدمت درآمدند. کلاه نوک تیز پارچه‌ای شبیه کلاهک شمل بانواری پهن از پارچه سرخ و گیره نقره‌ای بسر میگذاشتند و بشمشیر و خنجر و تفنگ کوتاه با کالیبر بزرگ بخصوصی که با نقره مفضض و مزین گشته بود مجهز بودند. طبق اظهار شاردن افراد جزایری از تفنگچی

۱ - در انگلستان توپخانه در واقع مدتی مدید سلاحی بود فراموش شده. ج. و. فورتسکیو J.W. Fortescue در تاریخ قشون بریتانیا A History of the British Army چاپ دوم مورخ ۱۹۱۰ قسمت اول ص ۲۱۶ درباره فرمان معروف ۱۵ فوریه ۱۶۴۵ که بموجب آن قوائی دائمی و ثابت ایجاد شد چنین اظهار نظر میکنند: «در حقیقت چنین بنظر میرسد که انگلیسیان در مورد توپخانه صحرائی باز پس مانده بودند و بندرت در طول جنگهای داخلی نامی از توپ میشنویم جز توپهای قلعه گیر. نویسندگان نظامی انگلیس آن زمان کمتر از توپخانه سخنی بمیان آورده‌اند جز در جنگهایی که بر اساس نقشه‌ای معین و منظم و با تدارکات قبلی انجام شده.» با اطلاعات ناچیزی که از زمان مدیتره در دست است بمآخذ نامبرده قسمت اول ص ۱۱۲ و ۱۱۹ و ۱۱۲ تا ۱۲۳ و ۱۷۱ بنگرید.

۲ - ظاهراً مقصود وی از Souahy صوفی است.

آقاسی فرمان میبردند (Le colonel—general des mousquetaires). ولی در تذکره الملوک (ص ۶۱ عکسی ۳۸ چاپ تهران) رابطه‌ای بین افراد جزایری و غلامان^(۱) نشان میدهد. چون افراد جزایری دائماً برابر دروازه قصر نگهبانی داشتند، نام کشیکچی (از لغت مغولی کشیک بمعنی پاسدار) بر آنان اطلاق شد^(۲).

بمنظور ختم مطالعه خویش در این موضوع از بیان سد قسم نیروی امدادی یا افراد کمکی که در تذکره الملوک اشارات مختصری بآنان شده است ناگزیریم:

ح - غازیان ایل یازوکی (ص عکسی ۱۲۹ الف تذکره الملوک ص ۹۴ چاپ تهران) با تقسیم «بازران» پشتیبان سلسله صفوی نظیر صوفیان (و) را تشکیل میدادند. وطن اصلی این کردان نزدیک کیفی و الا شکریت واقع در ناحیه شمال دریایچه وان بود. شرف‌الدین علی در (ح ۱ ظفر نامه ص ۳۲۸ تا ۳۳۴) ابتدا میگوید که آنان دارای «مذهب معلوم و معینی نبودند» و سپس از کفر و به اصطلاح خود «رفض» و «الحاد» که کنایه از فرق افراطی شیعه است بد میگوید و آنرا مورد مذمت قرار میدهد تاریخ ایل یازوکی از لحاظ اینکه بین ترکیه و ایران متقسم گشته‌اند بسیار پیچیده و درهم است. ایل مزبور در بسیاری از نواحی پراکنده شدند و بقایای آنان بتعدادی اندک در حوالی تهران مقیمند^(۳) در قشون، کردان یازوکی و کلهر از لحاظ تعداد برابر ترکمانان شاهسون

۱ - کسفر در ص ۷۴ تعداد افراد جزایری را دوهزار میویسد و میگوید آنان تحت فرمان خاص ایشیک آقاسی باشی هستند. «Supremus aulae Marschallus» به همان کتاب ص ۲۰۷ نگاه کنید. این بیان اخیر با اظهارات دومان در ص ۲۵ مطابق است.

۲ - این کشیکچیان باید از نجیبانی که در کشیکخانه میخواستند (بفصل ۹ تذکره الملوک یا فصل چهارم از باب دوم مراجعه کنید) مستخرج شوند و متمایز گردند. مفهوم «همیشه کشیک» که تحت عنوان تفنگچیان و نوبخانه آمده است (ص عکسی ۶۳ ب و ۶۵ الف تذکره الملوک ص ۳۹ و ۴۰ چاپ تهران) ممکن است آن باشد که از افراد این دو صنف در تقویت نگهبانی دروازه مخصوص کاخ ساه استعاده میشده است. معنی دقیق این اصطلاح هنوز مورد تردید است. در ۱۷۲۰ء (برابر ۱۱۳۳ هجری) سه هزار غلام حبشی (۴) همیشه کشیک همراه اسماعیل خانزاد در قشون کسی مشهد رفتند و جیره روزانه داشتند. به زنده‌التواریخ ص ۱۲۰ الف ۲ مراجعه شود.

۳ - در حوالی کاشان آباد، بکتاب die Reise D.K.Pteussischen Gesanschaft تألیف بروگش Brugsch چاپ ۱۸۶۳ ج ۱ ص ۳۳۷ مراجعه شود. آقای مسعود کیهان در جغرافیای سیاسی (ج ۲ صفحه ۱۱۱) بیان میدارد که تعداد صدخانوار یازوکی در حوالی حان آباد مقیمند.

(قرلباش) بودند بدون تردید سپاهی گران وانبوه نبودند زیرا در بودجه سهم آنان ۲۷۷۲ تومان است در مقابل قورچیان که ۲۵۵۷۲ و غلامان که ۱۸۲۶۱ تومان بودجه داشته اند.

(ط) (ی) اصطلاحات چریک و یاساچی (ص عکسی ۶۶ ب - ۴۱ چاپ تهران) هر دو اصلا مغولی است. در زمان قاجاریه چریک عبارت از جنگجویان سهمی هر محل بودند^(۱) و با احتمال قوی مفهوم چریک زمان صمویه نیز باید همین باشد. لغت مترادف چریک در عربی حشر (بفتح اول و دوم) است. اصطلاح یاساچی^(۲) نیز در فصل مربوط به «مداخل جنسی» (ص عکسی ۲۳ ب - ۸۷ چاپ تهران) و همچنین در فصل خرج (ص عکسی ۲۷ ب - ۹۲ چاپ تهران) آمده است. تعداد ۵۰۰ یاساچی از کردان کلپرو وجود داشته است که همگی ظاهرا در خدمت امراء (ص عکسی ۱۲۸ الف - ۹۴ چاپ تهران) بودند. این کردان شیمی مذهب يك طبقه افراد كمکی با قوای امدادی را تشکیل میدادند که گویا با اسلحه خودشان خدمت میکردند چه اگر جز این بود در بست تحت رقم پانصد نفر مذکور نمیافتادند (ص عکسی ۱۲۳ ب - ۸۷ چاپ تهران). عالم آراء در ص ۴۶۶ میگوید که در ۱۰۱۳ ه. ق برابر ۱۶۰۴ م. شاه عباس اول فرمان داد که ریش سفیدان «تفصیل» (مقصود فهرست است) خانوار های این مربوط بخود را تهیه کنند تا هر طبقه ایکدوسایل در اختیار دارد افراد یاساچی را مجبور کند تا بتوانند در قشون شاهی «آنحنانکه لازمده تعصب دینی است» شرکت کنند در همان کتاب ص ۴۶۸ آمده است که به «عساکر» خراسان فرمان داده شد «موجه یاساق آذربایجان» گردند یا بعنوان مدد و کمک به آذربایجان بروند. در فرمان شاه سلطانحسین بتاريخ ۱۱۱۳ ه. ق. برابر با ۱۷۰۲ م. از یکی از سیورغال داران تقاضا شده است که «هفت سفر کش بجار و یاساچی

۱ - حربك ادریسته لغت مغولی سرینگ tschig به معنی «جنگ آوری یا جنگجو» است ولی در متون فارسی چریک بمعنی «قشون بطور کلی» آمده است. بجامع السواریخ رشیدالدین فضل الله چاپ جامع سن ۳۰۶ و صفحات بعد آن نگریه. در تاریخ چپا گشای حوینی ج ۲ ص ۱۹۷ مضمون از حربك پیاده. علی الظاهر عناصر غیر مغول است.

۲ - یسا (= Yasa) بمعنی ترتیب و نظم و قانون و عوارض. در زبان روسی «یاساک» عوارضی که سایل سمری بصورت پوست تسلیم میگردد اطلاق میشود.

شاهی، گسیل دارد^(۱) از متن تذکرة الملوك چنین بر می آید که «طوامیر» یاساقی بایستی توسط لشکر نویس^(۲) مهر میگشت.

چنانکه دلاواله در ص ۷۶۷ اشاره میکند تعداد افراد غالباً زیاد و کم میشد شاه عباس خوش نداشت که با افراد اضافی و غیر ضروری مواجه دهد. از این گذشته در جنگهای اوایل سلطنت صفویه تلفات بسیار سنگین بود. جملگی بر آنند که قشون ۷۰ الی ۸۰ هزار مرد جنگی داشت و از این تعداد ۴۰ تا ۵۰ هزار تن در جنگ شرکت میکردند از مجموع ۷۰ هزار، دلاواله گویا ۳۰۰۰ سوار و دریاد گاهای مرزی بودند جدا و مجزا کرده و در حساب نیاورده است. پس بنابراین تعداد افراد نظامی موجب بگیر به ۱۰۰۰۰۰ بالغ میشود و با در نظر گرفتن ملازمین و اطرافیان (چنانکه بعض از نجبا و حکام ۵۰ الی ۱۰۰ تن ملازم داشتند) جمع کل رقم مزبور به ۲۰۰ الی ۳۰۰ هزار میرسد^(۳).

طبق اظهار شاردن (ج ۵ ص ۳۱۴) جمع کل افراد با نفرات قشونی که شاه عباس اول پس از مرگ بجای گذارد ۱۲۰۰۰۰ بود. از این عده سه سباه جدید ۵۰۰۰۰ و نفرات شهرستانها بالغ بر ۷۰۰۰۰ تن بودند. یاسداران شاهی (یاسداران خانه شاه) «Lamason du roi» را که در حدود ۱۰۰۰۰ تن بودند به حساب نیاوردیم^(۴) نایبها انی کار قشون در زمان شاه عباس ثانی

۱ - به سیورغال تألیف مینورسکی ص ۹۵۹ و همچنین حبیب السیر (ج ۳ جزء سیم ص ۲۳۷) آنجا که او زون حسن، یاساقی خراسان و بر کمانان آذربایجان را که در قشون سلطان اوسعید تیموری بودند مرخص میکند مراجعه کنید.

۲ - این افراد از بسقچی که کار آنان طبق اظهارات دلاواله ص ۷۶۶ عبارت از تهیه وسایل حرکت قشون و حفاظت راه و علاستان بیرهائی بود که بر عمامه داشتند و در سر آنان ناوکی زرین بر عمامه نصب میکرد جدا هستند.

۳ - سر توماس هربرت چاپ ۱۶۶۵ م. ص ۳۲۰ یک رقم تحسینی مبالغه آمیز از ۳۰۰۰۰۰ سوار و ۷۰۰۰۰ پیاده با تفنگچی میدهد و اضافه میکند که «حین ذروئی را (شاه) میتواند فوراً تدارک کند. ولی بده تعداد نفرات قشون از ۵۰۰۰۰ تجاوز نمیکند» مأخذ اطلاعات وی چنانکه سر. و. فاستر Sir. W. Foster میگوید de Laet است.

۴ - زبدة التواریخ در ص ۲۰۶ الف ۲ از قشون و گاهی سخن میان آورده است که جهت جنگ بخراسان گسیل شده اند. این نفرات متناهی است، «قشون نابنی که (اوزون حمن) پوسته برای حفاظت در بیرامون خود داشته است». C. Zeno آنان را در زمان ایناثی نام «Porta» میخواند. به: Review تألیف مینورسکی ص ۱۶۹ مراجعه شود.

شروع شد و تلاش اوایل سلطنت شاهسایمان که بمنظور جلوگیری از تزلزل و منظم ساختن آن معمول گشت دیری نیامد و سر بازان وظیفه خود را فراموش کردند و مواجب خود را مستمری بلاعوض پنداشتند.

در صورتیکه جمع نفرات موجود در شهرستانها را طبق نوشته تذکره الملوک با آمار قسمتهای دیگر مطابق اظهار شاردن بهم بیامیزیم نتیجه ذیل عاید میگردد:

۵۹۴۹۶	(الف)
۳۰۰۰۰	(ب)
۱۲۰۰۰	(ج)
۱۰۰۰۰	(د)
منحل	(هـ)
۲۰۰	(و)
۶۰۰	(ز)

جمع ۱۱۲۲۹۶

ولی بیشتر این اعداد فرضی بوده و تنها بر صفحه کاغذ وجود داشته است. چنانکه ضمن سانی بسال ۱۰۷۱ هجری (برابر ۱۶۶۰ م). شاه عباس ثانی دریافت که سپاهیان واحدی با سلاحها و اسبان واحد ده الی دوازده بار از برابر او گذشته اند (شاردن ج ۵ ص ۳۱۵ و ۳۲۳) کمپفردر (ص ۷۳) تعداد قشون را ۹۰۰۰۰ بر آورد میکند با گونه های بر دید در اینکه آنان در قشون وجود ندارند اما نامشان در فهرست نفرات و آمار جیره بگبران منظور است

تذکره الملوک فقط در خلال عبارات اشاره ای بر مانده کل (سه سالار) دارد. از شاردن (ج ۵ ص ۳۲۲) بر می آید این مقام که معمولا به حکام مدی یعنی آذربایحانی تفویض میشده ملغی و منسوخ گشته است و بهنگام حنک «سردار» می شایسته برای مدت هوقت تعیین میگشته است^(۱)

۱ - امید است یکی از محققین، متن تحت شماره Add. 7655 مورد بریتانیا را که حاوی شرح معصلی است از احوال رستم خان سردار گرچی (۱۰۴۴ هـ . تا ۱۰۵۲ - برابر ۱۶۳۴ تا ۱۶۴۲ م .) که در عین حال واجد هر دو عنوان سه سالار و بیگلربیگی آذربایجان بود چاپ کند به خلد برین ص ۲۹۰ و الثاریوس ص ۲۷۴ شکرید

صاحب‌منصبان نظام در قسده‌نهای مختلف دارای عناوین ترکی مین باشی (فرمانده هزاره‌ها) و پوز باشی (فرمانده صد نفر) و اون باشی (فرمانده ده تن) بودند. در صنف توپخانه (فصل ۱۴ یا فصل مهم از باب دوم) سخن از جارچی و رئیس جارچیان بنام جارچی باشی بعیان آمده است. جارچی در ترکی یعنی « منادی یا جاووش » و احتمال جارچیان نوعی صاحب منصب برابط میان فرمانده و اعراد بودند. در یک سند مانده از دوران آق‌قویونلو^(۱) مسطور است که جارچیان اوامر را در میان قشون با آواز بلند و فریاد می‌گفتند. دیوان‌مکانات و محاسبات بدست وزیران و مستوفیان زمین سرده میشد. فصول ۵۵ الی ۶۲ با فصل سوم تا یازدهم از مقصد ثانی باب چهارم^(۲).

۱ - Review تألیف مینورسکی صفحات ۱۵۴ و ۱۶۰

۲ - راجع به یساولان قور مکتوب حاضر بحس تعلیقات تعدد عنوان قورچی باشی

نگاه کنید

فهرست مطالب متن اصلی تذكرة الملوك

مقدمه

باب اول - در بیان وظایف مقامات روحانی.

فصل ۱ - ملاناشی

۲ - صدر خاصه

۳ - قاضی اصمهان

۴ - شیخ الاسلام

۵ - قاضی عسکر

باب دوم - در بیان وظایف امیران ملقب به عالیجاه

مقدمه ، در خصوص «امیران سرحدی» و امیران ساکن در گاه

فصل ۶ - وزیر اعظم

۷ - قورچی باشی

۸ - قوللر آقاسی

۹ - ایشیک آقاسی باشی

۱۰ - تقسگچی باشی

۱۱ - ناظر بیوتات

۱۲ - دیوان بیکی

۱۳ - امیر شکار باشی

۱۴ - توپچی باشی

۱- باز که در مقدمه تذكرة الملوك چاپ تهران فهرست مطالب آمده است ، چون استاد میبوسکی اصول ابواب پنجگانه و حاتمیه را برای منظور خاصی که داشته شماره مسلسل گنارده و در کتاب خویش طبع کرده است ، ما نیز برای مزید استمادت و پیروی وی بحساب فهرست اصول ابواب پنجگانه و حاتمیه در اینجا صدرت مسکیم

فصل ۱۵ - امیر آخور باشی حاو

۱۶ - امیر آخور باشی صحرا

۱۷ - مجلس نویس

۱۸ - مستوفی الممالک

۱۹ - خلیفة الخانا

ناب سوم - در بیان و طایف عمران

قسم اول - مقرب الحاقان

نوع اول - خواجه سرا

نوع دوم - مقریابی که خواجه سرا هستند

فصل ۲۰ - حکیم باشی

۲۱ - منجم باشی

۲۲ - معیر الممالک و سرا بجانه

۲۳ - عمشی الممالک

۲۴ - مهردار مهر همانوں

۲۵ - مهردار مهر شرف نهاد

۲۶ - دوا دار مهر انگشتری آفتاب اثر

۲۷ - دوا دار ارقام

قسم دوم - مقرب الحصرت

نوع اول

فصل ۲۸ - اشعیك آقاسی باشی حرم محرم

۲۹ - یساوان صاحب

۳۰ - اشیا - آق سدان دجانس

۳۱ - قیوحو

نوع دوم - صاحب جمعان بیوات

صانطه اول - در بیان مشاءار صاحب جمعان

ضابطہ دوم - مناصب آنان

فصل ۳۲ - خزانہ سلطنتی

۳۳ - جباخانہ

۳۴ - قیجاچیخانہ

۳۵ - قیجاچیخانہ امراء

۳۶ - وراثت باشی مشعلدار

۳۷ - میوه خانہ

۳۸ - عانات

۳۹ - آبدارخانہ

۴۰ - شترخان

۴۱ - قہوہ خانہ

۴۲ - تحویلداران عمارات

۴۳ - رکاب خانہ

۴۴ - مشعل خانہ و تقارہ خانہ

۴۵ - انبار

۴۶ - اصطبل

۴۷ - شربت خانہ

۴۸ - صراف باشی

۴۹ - صراف باشی

باب چہارم - در بیان وظائف مقامات عالی و مشیای

مقصد اور - در بیان وظائف اعضاء زیر دست داخل بیوتات

فصل ۵۰ - وزیر بیوتات

۵۱ - مستوفی ارباب تحاویل

۵۲ - مشرفان بیوثات .

مقصد دویم - در بیان وظائف اعضاء زیر دست وزیر اعظم .

فصل ۵۳ - ناظر دفترخانه همیون .

۵۴ - داروغه دفترخانه .

۵۵ - وزیر سر کار قورچی .

۵۶ - مستوفی سر کار قورچیان .

۵۷ - وزیر سر کار غلامان .

۵۸ - مستوفی سر کار غلامان .

۵۹ - وزیر تفنگچیان .

۶۰ - مستوفی تفنگچیان .

۶۱ - وزیر توپخانه .

۶۲ - مستوفی توپخانه .

۶۳ - لشکر نویس .

۶۴ - سر خط نویس .

۶۵ - صابطه نویس .

۶۶ - صاحب توجیه .

۶۷ - دفتر دار .

۶۸ - عرب باشی .

۶۹ - ضابط دوشلک و کیا .

۷۰ - اوارجه نویس .

باب پنجم - در بیان وظائف عمال دارالسلطنه اصفهان

فصل ۷۱ - وزیر سر کار فیض آثار .

۷۲ - مستوفی موقوفات .

فصل ۷۳ - وزیر دار السلطنه اصفهان.

« ۷۴ - وزیر سر کار انتقالی .

« ۷۵ - مستوفی سر کار انتقالی

« ۷۶ - کلاتر

« ۷۷ - داروغه اصفهان .

« ۷۸ - محتسب الممالک .

« ۷۹ - نقیب .

« ۸۰ - میراب دار السلطنه اصفهان .

« ۸۱ - مستوفی سر کار فیض آثار

« ۸۲ - مستوفی اصفهان

« ۸۳ - دباغ دار السلطنه اصفهان

« ۸۴ - متصدی باغات

خاتمه

مقاله اول - در باب تفصیل رسوم هر يك از امراء عظام و ارباب مناصب درگاه

وصل ۸۵ - وکیل دیوان اعلی .

« ۸۶ - وزیر دیوان اعلی

« ۸۷ - صدور عظام (صدراعظم)

« ۸۸ - قورچی باشی و قولدر آقاسی و تفنگچی آقاسی و توپچی باشی

« ۸۹ - ایشیک آقاسی باشیان دیوان (ایشیک آقاسی باشی)

« ۹۰ - ایشیک آقاسی باشیان حرم

« ۹۱ - امیر آخور باشیان جلو

« ۹۲ - امیر آخور باشیان صحرا

« ۹۳ - دیوان بیکی

« ۹۴ - امیر شکار باشی

- فصل ۹۵ - ناظر بیوتات .
- ۹۶ - ناظر دیوان
- ۹۷ - ناظر دفترخانه
- ۹۸ - مهر دار مهر همیون .
- ۹۹ - مهر دار مهر شرف نقاد
- ۱۰۰ - توشمال باشی
- ۱۰۱ - دواتدار احکام .
- ۱۰۲ - دواتدار ارقام .
- ۱۰۳ - محتسب الممالک
- ۱۰۴ - داروغه اصفهان
- ۱۰۵ - داروغه دفترخانه
- ۱۰۶ - داروغه فراشخانه
- ۱۰۷ - مستوفی الممالک
- ۱۰۸ - مجلس نویس .
- ۱۰۹ - مستوفی خاصه شریعه
- ۱۱۰ - منشی الممالک
- ۱۱۱ - وزیر قورچی و غلام و تفنگچی و (توپچی)
- ۱۱۲ - مستوفی قورچی و غلام تفنگچی و توپچی
- ۱۱۳ - ضابطه نویس .
- ۱۱۴ - صاحب توجیه
- ۱۱۵ - اوارحه نویس عراق (عواجیه).
- ۱۱۶ - اوارحه نویس آذربایجان.
- ۱۱۷ - اوارحه نویس فارس
- ۱۱۸ - اوارحه نویس خراسان.

- فصل ۱۱۹ - اوارجه نویس معدن (معادن) .
- ۱۲۰ - لشکر نویس .
- ۱۲۱ - سرخط نویس .
- ۱۲۲ - کشیک نویس .
- ۱۲۳ - نویسنده بقایا .
- ۱۲۴ - پیشکش نویس .
- ۱۲۵ - دفتر دار .
- ۱۲۶ - نویسنده نظارت .
- ۱۲۷ - مشرف خزانة عامره .
- ۱۲۸ - مشرف قیجاجیخانه (قیجاجیخانه) .
- ۱۲۹ - مشرف آبدارخانه .
- ۱۳۰ - مشرف کتابخانه .
- ۱۳۱ - مشرف قیجاجیخانه خاصه .
- ۱۳۲ - مشرف ضریحخانه .
- ۱۳۳ - مشرف مطبخ .
- ۱۳۴ - مشرف میوهخانه .
- ۱۳۵ - مشرف شربتخانه .
- ۱۳۶ - مشرف شعر بافخانه .
- ۱۳۷ - مشرف قوشخانه .
- ۱۳۸ - مشرف توپخانه .
- ۱۳۹ - صاحب جمع خزانة عامره .
- ۱۴۰ - صاحب جمع رکابخانه .
- ۱۴۱ - صاحب جمع قیجاجیخانه و خیاطخانه .
- ۱۴۲ - صاحب جمع فراشخانه .

- « ۱۴۳ - صاحب جمع زینخانه .
- « ۱۴۴ - « هویج خانه (حویجخانه) .
- « ۱۴۵ - « غانات .
- « ۱۴۶ - « میوه خانه .
- « ۱۴۷ - « شربتخانه .
- « ۱۴۸ - « شربتخانه غانات .
- « ۱۴۹ - « ایامخانه .
- « ۱۵۰ - « شیر خانه .
- « ۱۵۱ - « شترخان .
- « ۱۵۲ - « هیمه خانه .
- « ۱۵۳ - « سقاخانه .
- « ۱۵۴ - « مشعلخانه .
- « ۱۵۵ - « زرگرخانه .
- « ۱۵۶ - « مسگرخانه .
- « ۱۵۷ - « آبدارخانه .
- « ۱۵۸ - « کتابخانه .
- « ۱۵۹ - « مطبخ .
- « ۱۶۰ - « اصطبل .
- « ۱۶۱ - « قهوه خانه .
- « ۱۶۲ - « نقاشخانه .
- « ۱۶۳ - « عطارخانه .
- « ۱۶۴ - « صراف باشی خزانه عامره .

مقاله دوم - «واجب و تبول امراء سرحد و نفری ملازمان هر يك

۱ - آذربایجان :

الف - تبریز .

ب - چخورسعد .

ج - قراباغ .

د - شیروان .

۲ - خراسان :

الف - هرات .

ب - مشهد .

ج - قندهار .

د - هرو .

۳ - استرآباد .

۴ - دارالمرز .

۵ - کرمان .

۶ - عراق .

۷ - کردستان .

۸ - فارس .

مقاله سوم - بودجه ایران (مخارج ولایات ایران)

الف - مداخل (دیوان و خاصه) :

آذربایجان

کرمان

گیلان

خوزستان

شیروان

عراق

فارس

ب - مخارج (دیوان و خاصه) :

تحويل

سیورغال و غیره .

تیول و همه ساله

تعلیقات

یا

شرح مطالب

مشاغل و مناصب

ابواب پنجگانه کتاب تذکرة الملوك مشتمل بر ۸۴ فصل است و هر فصل وظایف مربوط بصاحبان مشاغل و مقامات و گاه زبردستان و همپایگان آنانرا توجیه میکند و در قسمت مربوط به مواجب (خاتمه - مقاله اول) ۲۸ مقام اضافی را نام برد است (۱) که جمعا فهرست مشاغل به ۱۱۲ بالغ میگردد. متن مزبور از نظر مشاغل عالی و مناصب مربوط به اداره مرکزی دولت کامل است. اما شاردن و کمپفر از چند مقام دیگر در مراتب متوسط و پائین نام برده اند که تذکرة الملوك ذکرى از آنان ندارد (۲) اطلاعات تذکرة الملوك راجع بسازمان ولایات و نظام نسبه ناقص است. امامنابع فرنگی در این مورد بهترین وسیله تکمیل و توجیه مطالب متن مورد نظر ما (یعنی تذکرة الملوك) میباشد.

اینک شرح مطالب بترتیب ابواب :

باب اول

مقامات روحانی

نظر گاهی سلاطین صفوی در برابر نفوذ مذهب و مقامات دینی این بوده است که با افزودن تعداد محاکم عرف و ایجاد اغتشاش و بی نظمی در قضای شرع، و در تحت سلطه

۱ - مشاغل و وظایف هر يك از آنان در فصول مربوطه و بابهای پنجگانه آمده است و فهرست آنان را در فهرست تذکرة الملوك ملاحظه میفرمائید. تذکرة الملوك از يك مقام صاحب نسق چندین بار نام برده است (ص عکسی ۷ الف و ۳۵ الف و ۷۹ ب/ ص ۸۰ و ۲۱ و ۴۸ چاپ تهران) ولی ذکرى از وظایف وی بمیان نیاورده است.

۲ - راجع بمهماندار باشی شاردن ج ۵ ص ۳۷۲ و کمپفر ص ۸۲ و سانسون ص ۳۸ مراجعه شود. در زمان سلطنت قاجاریه مهماندار را در موقع ضروری و مقتضی انتخاب میکردند یعنی مقامی دائمی نبود.

ظاهری و دنیوی در آوردن پیشوایان اسلامی از فعالیت آنان بکاهند^(۱).

فصل اول - شغل ملاباشی را سیاحان و مطلقین اروپایی ذکر نکرده‌اند زیرا طبق مندرجات تذکره الملوك این سمت در زمان شاه سلطان حسین به محمدباقر مجلسی داده شد و شاه سلطان حسین خود در ۱۱۰۵ هـ. (برابر ۱۶۹۴ م.) بر اریکه سلطنت نشست و حقیقت آنست که بقرار اطلاع، سمت رسمی مجلسی در زمان شاه سلیمان همان مقام شیخ الاسلامی بوده است. محمدباقر مجلسی در ۷۳ سالگی روز ۲۷ رمضان ۱۱۱۱ هـ. (برابر ۲۹ مارس ۱۶۹۹ م.) درگذشت. سمت مزبور تا زمان نادرشاه نیز معمول بوده است. در کتاب جدید الاکتشاف موسوم به «کتاب نادری» تألیف محمد کاظم مسطوراست که عبدالحسین ملاباشی را شب پیش از انتخاب نادر پسلطنت (مارس ۱۷۳۶ برابر ۱۱۴۸ هجری) گشتند. زیرا از زبان وی نقل شده بود که «همه طرفدار سلسله صفوی هستند» و نادر بجای وی ملاعلی اکبر را که در هیأت سفارت مأمور قسطنطنیه عضویت داشت منصوب ساخت^(۲). در ازمنه اخیر عنوان مذکور بیشتر بر معلم شاهزادگان اطلاق میشده است^(۳). در مورد امتیازاتی که متعلق به منجم باشی بوده است و ملاباشی غصب کرده به تذکره الملوك (ص ۲۳ ب - ص ۱۴ چاپ تهران) مراجعه کنید.

۱ - شاردن در جلد ششم ص ۵۵ و خصوصاً ص ۷۱ بایجاد محاکم عرف بدست شاه برای قضاوت در همه امور و بخصوص در موارد تعارض عرف و شرع اشاره میکند. (بعنوان دیوان بیکی در تعلیقات) مراجعه شود

۲ - به کتاب «نادرشاه» تألیف «لا کهارت» ص ۱۰۱ و ۱۰۲ مراجعه شود.

۳ - در حدود سال ۱۹۰۵ میلادی دتفک حاکم کرمان را در طولنامه نام ملاباشی ذکر کرده‌اند. «کتاب مالیات کرمان» تألیف ا. ی. میلر A. J. Miller چاپ سن پترزبورگ سال ۱۹۰۹ ص ۱۴۱ مراجعه شود. (این اشاره استاد مینورسکی طاهرراً بنظور نفی مقام ملا باشی - حتی بعنوان معلمی شاهزادگان نیست - زیرا «ملاباشی» در عهد قاجاریه نیز جزء مناصب است، چنانکه در «زنبیل» تألیف مرهاد میرزا (ص ۱۲۶ - ۱۲۵) چاپ تهران آمده: «ارباب مناصب خاقان خلد آشیان از اول جلوس تا زمان وفات سنه ۱۲۵۰ (جدول) ملاباشی صدرالمسالک: میرزا علی اصغر دو دانگه، میرزا علی پسر او، عباسقلی خان، و نیز در کتاب المآثر (ص ۵۴ دوم چاپ سال ۱۳۰۶) ضمن تشکیلات تبریز آمده است: ابوالقاسم، ملاباشی، غلامحسین میرزا، صدرالشعراء، میرزا پحیی، منجم باشی، و نیز مرحوم میرزا ملا ابوالقاسم باشی جندمادری نگارنده معاصر ناصرالدین شاه قاجار همین سمت را داشته است. (م.د.)

سابقاً (ص ۱۳) بمعاداة نویسنده تذکرة الملوك با ملا محمد باقر مجلسی مجدد معتقد اصول و فواید تشیع که تراجم احوال نویس همنامس یعنی محمد باقر خوانساری اورا بدینگونه «مولانا . . . البحر المحيط . العقل السبیط ، العدل الوسیط و غیره» میستابد (بدروصوات الجنات حیات تهران سال ۱۳۰۶/۱۸۸۶ م. ص ۱۱۸ مراجعه شود) اشارتی کردیم . دیگر از متکامین و متألهین که در فصل اول نام میبرد یکی آقا جمال . . . الدین بن حسین خوانساری است که در ۲۶ رمضان ۱۱۲۱ (برابر با ۲۹ نوامبر ۱۷۰۹ م) در گذشت . اسب (روضات الجنات ص ۱۵۵) و دیگری میر محمد حسین بن محمد صالح خاتون آبادی است که در ۲۳ شوال ۱۱۵۱ (برابر با ۳ فوریه ۱۷۳۹) بجهان دیگر شافته . مادر میر محمد حسن دختر محمد باقر مجلسی بود و بدین ترتیب وی قدرت ازبای خوبی بهیران داشت (روضات الجنات حاشیة ص ۱۹۸) . طبع اظهار مؤلف زبده . النواریح ، فتحعلیخان وزیر اعظم را در سال ۱۱۳۳ (برابر با ۱۷۲۰ م) بنا بتوصیه میر محمد حسین ملاباشی کور کرد این یکی از «سیئات اعمال» است که مؤلف تذکرة الملوك در پایان فصل اول بآن اشاره میکند

فصل دوم . . . وظایف صدور در دوران سلطنت سلاطین صفوی دستخوش تغییراتی سگرف گردید . در عام آراء ص ۱۰۷ مطالبی راجع به آغاز سلطنت صفوی مندرج است که وظایف صدور را باین شرح خلاصه میکند^(۱) .

«آنها باند سادات و معتمدین را ممدوم دارند و مانند معاویس آنها انعام و طیفه کنند و در ایجاد موقوفات و پرداخت وجوهات در راه امور سرعی و عرفی تعامل روا ندارند»
در زمان سلطنت شاه طهماسب همواره دو صدور وجود داشت ولی تفکیک و تقسیم آنان بخاصد و عامد هنوز معمول نبود

شاردن درج ۷ ص ۶۶ صدر را «روحانی عالیمده» هشتم به «معتی اعظم عثمانی» میخواند و میگوید وی رئیس دیوان روحانی است . اساساً صدر در آغاز کار، صدر موقوفات خوانده میسند . شاه عباس بانی برای کاستن نفوذ صدر، وی را وزیر اعظم خود

۱ - راجع به عهد عباسی که شامل حال سادات است و در زمان سلطنت سده طهماسب

گردید ، احسن النواریح ص ۳۰۱ - ۳۰۲ نگاه کنید

کرد و مقام صدارت را ۱۸ ماه بالاترین گذارد. شاه سلیمان وظایف صدر را تفکیک و به صدر خاصه و عامه^(۱) سپرد. صدر خاصه با امور خالصه سلطنتی پرداخت و صدر عامه به املاک عامه مردم، صدر خاصه از لحاظ رتبه بر صدر عامه برتری داشت. در مجامع و بارهای عام بر دست چپ سلطان می نشست و در دست راست سلطان وزیر اعظم قرار می گرفت. صدور را معمولاً نواب می خواندند (سانسون ص ۱۹ و کمپفر ص ۹۸) و با خاندان سلطنت و وصات می کردند. شگفت این که سانسون (در ص ۲۰۰) می گوید: صدر می تواند در صورت دشوار آمدن آداب مذهب اسلام بر جدید الاسلامان به آنان رخصت بازگشت به مذهب مسیحیت دهد.

هنگام مطالعه تذکره الملوك باید در نظر داشت که دو مقام روحانی ممتاز وجود داشته است، یکی صدر خاصه و دیگری صدر عامه (یا صدر ممالک). استثنائاً این دو سمت بیک نفر تعلق می یافت. صریحاً اظهار شده است که صدر خاصه نماینده شرع در محکمه دیوان بیکی بود. تعریف و توصیف وسعت اختیارات صدر خاصه همان سرحد شاخص اختیارات دیوان و خاصه است و از نظر روشن شدن مطالب مربوط به زمینه و درآمد تذکره الملوك بسیار نافع می باشد (به تعلیقات تحت عنوان جغرافیای اداری مراجعه شود) در مسائل مربوط به پیشوائی روحانیان و اداره موقوفات مطالب تذکره الملوك کاملاً با عالم آراء مطابق است. اما نکته مربوط به حضور صدر در محکمه دیوان بیکی نشان می دهد که سلاطین صفوی بر آن بودند تا استقلال روحانیان اسلامی را محدود کنند (به تعلیقات ص ۷۱ مراجعه شود).

فصل سوم - شاردن درج ۶ ص ۵۴ تا ۵۵ قاصی را از لحاظ مقام بعد از شیخ الاسلام میدانند و اضافه می کند که از نظر وظایف قضائی اختیارات وی بسیار محدود است، و این امر چندین دشواری ایجاد نمی کند. زیرا محکمه دیوان بیکی همچون دادگاه تجدید نظر شمار می رود.

در این باره گفته شاردن چنین است: «بمنظور ممانعت از مداخله و اعمال نفوذ

۱ - طبق اظهار کسفر ص ۹۸ تا ۱۰۰ این امر در ۱۰۸۱ ه. برابر با ۱۶۷۰ م. رخ داد و در ۱۰۹۱ ه. برابر با ۱۶۸۰ م. شاه سلیمان صدر خاصه را برای شهادتی ناراست که داده بود بچوب بست و خود با زمان انصاب صدر جدید اداره موقوفات را به عهده گرفت.

ناروای روحانیان در امور سیاسی از چند قرن پیش قاضی (در ایران) محدود گردید این منظور با ایجاد مقاماتی نظیر صدر و شیخ الاسلام جامعه عمل پوشید. اینان همان وظایف قاضی را عهده دارند منتهی از آنجا که منصب ایشان مرهون وصلت [با خاندان سلطنت (مینورسکی)] است، ملاحظه جوائب کار را بسیار دارند.

حیطه اختیارات قاضی خصوصاً شامل وصایا و نکاح و طلاق میگردد (به شاردن ج ۶ ص ۹۷ و سانسون ص ۲۴ و کمپفر ص ۱۰۱ مراجعه شود). شاردن در ج ۶ ص ۸۴ از *يك بيت المالجي* bayt-al-malji یا «حاکم امور اموال مجهول المالک» *Prévôt de la maison irréclamé* سخن به میان میآورد ولی در تذکره الملوک قاضی رسماً مسئول نگهداری اموال غائبین و ایتام است. یعنی در واقع متصدی بیت المال میباشد.

فصل چهارم - تذکره الملوک خود متذکر است که شغل شیخ الاسلام و قاضی در هم و مبهم است، ولی شاردن در ج ۶ ص ۵۳ بالعکس اظهار میدارد که شیخ الاسلام بجهت اعتباری که در دربار^(۱) دارد «عالیترین و مطلعترین مقام قضائی» بشمار است. این اختلاف نظر را میتوان حمل بر لیاقت شخصی شاعلین مقامات مزبور در عهد شاردن یا نتیجه تغییرات جدیدی که سیاست مذهبی خاندان صفوی بعداً بوجود آورده است دانست (بدفصل اول تعلیقات ص ۳-۲۱ بنگرید).

فصل پنجم - در این فصل حدوث بعض تغییرات در تشکیلات مذهبی بیان شده است. اصولاً قاضی عسکر، عهده دار امور روحانی نظام باید باشد و از کتاب جهان آراء (ص ۱۹۲ الف) چنین برمیآید که نیای مؤلف در معیت اردوی اوزون حسن در لشکر کشی به تفلیس (۸۸۱ هـ. برابر با ۱۴۷۶ م.) رفت و نخستین کسی بود که آیین اسلام را در شهر های مسیحیان اشاء داد^(۲) در زمان سلطنت صفویه قاضی عسکر بمثابه مشاور دیوان بیکی

۱- شیخ الاسلامان نیز چون صدور غالباً با خاندان سلطنت وصلت میکردند (شاردن ج ۶ ص ۵۵).

۲- در تشکیلات قضائی دولت عثمانی قاضی عسکر بالا ترین مقام را داشت به *Des Osman. reichs Staatsverfassung II, 378* تألیف هامر (Hammer) مراجعه شود اصطلاح قاضی عسکر در زمان سلطان مراد اول جایگزین عنوان صدر شد. سلطان محمد نانی قاضی عسکری را متصدی امور ایالت روملی و قاضی عسکر دیگر را متصدی امور ایالت آناتولی کرد. هنگام بروز جنگ هر یک از دو تن قاضی عسکر موظف بیدرقه اردوی سلطان در قضای خود بودند. اما سرانجام قاضی عسکر روملی بر رقیب غالب آمد و وی را تحت الشعاع خویش ساخت.

در امور شرع بود این سمت بعداً از وی منترع و بعد در محول گشت. در اواخر سلطنت صفوی به مقام قاضی عسکر باثبات دعاوی و مطالبات سرمازان تنزل یافت.

باب دوم

در بیان منصب هر يك از امرای عظام

مؤلف تذکره الملوک در مقدمه کوبه اما پرارزس خویش نخست سازمان اداری شهرستانها را که در مقاله دوم خاتمه با تفصیل بیشتری بیان داشته است مورد بحث قرار میدهد و سپس به بیان ارکان مملکت که معین بایشختند میپردازد.

الف - میان امرای سرحدی (« سرحداران ») بالاترین مقام از آن والی بود که در سراسر مملکت شمار آنان از چهارین تجاوز نمیکرد و همگی از خاندانهای قدیم و دارای حکومت موروثی بودند که در عین تابعیت دولت صفوی بار نوعی استقلال داشتند. عایدات مالیاتی آنان در بودجه حساب نمیا آمد و بجز پیشکشی و تقدیمی که بصورت تحف و هدایا سلیمان میشد کمک لشکری نیز میکردند.

والیان عربستان^(۱) سادات مشععی بودند که در حوزة خوزستان اقامت داشتند. تاریخ حکمرانی آنان از سال ۸۴۰ هجری برابر ۱۴۳۶ م تا روزگار مادر کتب ثبت است (به مقاله مینورسکی نام مشعع در دایرة المعارف اسلامی E.I (صمیمه) نگاه کنید) والیان لرستان عایا یا لرستان شمالی میان سالهای ۵۵۸۰ - ۱۱۸۴ م. ۱۰۰۶ - تا ۱۵۹۷ م حکمرانی میکردند گرچه در سال اخیر شاهوردی خان بدست شاه عباس کشته شد، اما وضع خاندان وی همچنان در قلمرو کوچکتر والیان پشت کوه (در جانب غربی کرخه عایا) ادامه یافت (به مقاله مسورسکی تحت عنوان لر کوچک در دایرة المعارف اسلامی E.I رجوع کنید)

والیان گرچه آن از شاهان ساسانه باستانی باگرای بودند ما آنکه شاه اسماعیل اول و شاه دهماسب حداسار کنی نگر حسان کرده بودند بازم ساطة خاندان صفوی داتساط عثمایان (بین سالهای ۹۸۶، ۱۲۰۱، ۱۰۱۲ - ۱۵۷۸ تا ۱۶۰۳ م) و عهده یافته بود و شاه عباس بار دیگر و راه قهقار را بصری آورد و باگراب سسم را که حدید الاسلام بود بر سریر سلطنت کز تیل رسانید و مردم بواحی کاحت را از دم بیع بیدر بع گذرا بید و

قریب ۶۰ تا ۷۰ هزار تن را بکشت و ۱۰۰ تا ۱۳۰ هزار تن را باسارت برد. (به عالم آراء ص ۶۳۵ بنگرید). از آثرمان تا سلطهٔ دوم حکومت عثمانی (از ۱۱۳۶ تا ۱۱۳۷ هـ - ۱۷۲۳ تا ۱۷۲۴ م) گرجستان ولایتی تابع ایران باقیماند اما نفوذ و تأثیر عناصر گرجی در امور داخلی ایران بسیی حالت و افزون گشت. منصب مهم داروغهٔ اصفهان معمولاً بیک شاهزادهٔ گرجی تفویض میشد و گرجیان بمقام حکومت منتصب میگشتند. نفوذ گرجیان در حرم بسیار بود (بدص ۲۸ این کتاب و مقالهٔ هنورسکی بنام نفیس در دایرة المعارف اسلامی E.I. بنگرید)

والیان کردستان از خاندان اردلان و در سه (سندج) مهم بودند شروع حکومت این خاندان بزمان تیموریان (۴) میرسد (۱) در بیان وقایع سال ۱۰۳۵ که مطابق است با ۱۶۲۵ م عالم آراء از خان احمدخان « باستعمال حاکم اردلان و مسترف مذک موروث و بیکلریکی شهر زور» یاد میکند. حانس آحرین والی این خاندان بیک شاهزادهٔ قاجار گردید بسال ۱۲۸۵ هـ - ۱۸۶۸ م (بمقالهٔ - بیکتین B Niktin تحت عنوان « ولای اردلان» در مجلهٔ Revue du monde Musulman دورهٔ چهارم و مهم ص ۷۰ تا ۱۰۴ و مقالهٔ هنورسکی تحت نام « سند یاسی سر» در دایرة المعارف اسلامی F I رجوع شود). (۷)

۱ - این نام خابوادیگی نباید ظاهراً از يك معام - منصب ترکی گرفته شده باشد. يك آبادی از مجال بختیاری را ساء اردل (فتح اول و ساء) منحواست بر اصطلاح فارسی اردل (فتح اول و کسر نال) و اردل را ظاهر بر معنی آخودان خاص اطلاق میکنند تصور اینکه این لقب از لقب Credit's انگلیسی منسوب گردیده است، چیزی حرم فرض و خیال نیست.

۲ - شاردن در ج ۵ ص ۲۵۶ مکتوب حکام سیستان دارای عنوان والی بودند خوانده میرد رحیب السیر خاندوم ص ۱۲۵ « والی سیستان» را لقب سربار میخواند خاندان آنان ادعا میکردند که از سلاطین صفاری و حتی کیانی (۱) هستند در سال ۱۱۳۶ تا ۱۱۳۷ هـ - ۱۷۲۳ تا ۱۷۲۴ م ملک محمود سیستانی در این خود در مقام دستیار منصب برییب داد احسن التوازیج در ص ۱۸۸ حبا سلطان (ص ۳۰ ح) را والی کلهر میخواند ولی در همان کتاب ص ۲۰۷ دو القار (موضوع) را حاکم کلهر و در رسالهٔ فصل دوم ص ۱۷۴ حاکم کلهر سیستان یاد میکند

ایلات بختیاری که لر نژاد هستند خطه و قلمرو لر بزرگه را^(۱) تحت اشغال دارند (به مقاله مینورسکی در دائرةالمعارف اسلامی، E.I. مراجعه شود). این ناحیه میان سالهای (۵۵۰ تا ۸۲۷ هـ. ۱۱۵۵ تا ۱۴۲۳ م.) تحت فرمان اتابکان فضاویده بود که مقرر حکومتشان در مال میر قرار داشت. شاید در دوران حکومت صفوی بود که بر کشیدن و ترفیع مقام خانهای محلی معمول شد. اینان هیچگاه بمقام و منصب والیگری ارتقاء نیافتند، اما پس از مرگ نادر شاه و انقراض سلسله افشاریه بهنگامیکه علیمردان خان (میان سالهای ۱۱۶۴ تا ۱۱۶۸ هـ. ۱۷۵۰ تا ۱۷۵۴ م.) تحت نام وکیل در اندک زمانی کسب قدرت کرده امیت آنان معلوم گشت. بیکلریکیان حکامی بودند که از مرکز تعیین میگشتند، اما گاه در موارد بخصوص این سمت موروثی بود. تذکرةالمالوک در خاتمه فهرستی تفصیلی از بیکلریکیان و حکام زیر دست آنان بدست میدهد (مقاله دوم ص عکسی ۱۰۷ ب تا ۱۲۳ ب - ص ۸۲ تا ۸۷ چاپ تهران) در (ص عکسی ۱۷ الف - ۱۰ تهران)، قزوین را یکبار مقرر حکومت بیکلریکی یا بیکلریکی نشین بیان کرده است.

ب - وظایف امراء در دو شخانه مبار که (مندرج در ص عکسی ۸ الف - ص ۴ تهران) مورد بحث خاص مؤلف قرار میگیرد. فهارس ارباب مناصب و مقامات ذی نفوذ در منابع اروپائی همعصر نیز با برخی اختلافات جزئی یافت میگردد^(۲) اصطلاح جاققی (بسکون نون) که برای شورای مملکتی بکار رفته است اشارت بسازمان اصلی مغولی و تیموری دارد^(۳).

۱ - عالم آراء ص ۷۶۲ لر بختیاری بکار برده است و احتمال قوی میرود اصطلاح بختیاری که در مدارک قبل از صفویه دیده نمیشود از نام بعض سران ایل گرفته شده باشد.
۲ - دومان ص ۱۴ تا ۲۵ و شاردن ج ۵ ص ۳۳۳ تا ۳۷۹ و ۴۵۱ تا ۴۵۳ و بعد، و کبیر ص ۶۰ تا ۱۴۰ و سانسون ص ۱۹ تا ۴۷.

۳ - جاققی لغتی مغولی است بمعنی «گروه» (مقدمة الادب ص ۹۸ و ۱۰۱). شاردن در (ج ۵ ص ۱۲۳۹) این لغت را با املائی نادرست بصورت ichengui نوشته است. اصطلاح جاققی اغلب در زبدة النوار بیخ و از جمله درس عکسی ۲۰۳ در عبارت «گفتگو و جاققی» مربوط بشورش سال ۱۱۲۳ هـ - ۱۷۱۱ م میرویس در قندهار و در ص عکسی ۲۰۵ مربوط بوقایع سال ۱۱۳۰ هـ - ۱۷۱۷ م. پس از شکست صفی قلیخان نزدیک هرات با عبارت «جاققی و مصلحت» آمده و در ظفر نامه ج ۲ ص ۵۰۲ نیز بکار رفته است. (در حبیب السیر در موارد عدیده منجمله در ج ۳ جزء اول ذیل عنوان الغوخان چنین آمده است «ارتق بوکاندیشناک شد که مبادا هلا کوخان بهو اداری قبلاقا آن بماوراء النهر و ترکستان آید و ابواب جنگ و جدل بر روی روز گارش بگشاید و در این باب با امراء جاققی نموده، آراء جمله بر آن قرار گرفت که یکی از شاهزادگان را بسطنت آن ولایت فرستند.» ص ۸۱ ج ۳ چاپ اخیر تهران سال ۱۳۳۳ - م. د. م.).

شاردن درج ۵ ص ۲۳۷ میگوید که در ایران هیچ شورای مملکتی یا کشوری مشابه آنچه در اروپا موجود است وجود ندارد. فقط در موقع جنگ شاه امراء و فرماندهان لشکری خود را گرد میآورد و در اینگونه موارد بکتاب «Karajaméa» که تصور میرود از تألیفات شیخ صفی الدین است تفأل میزنند^(۱). معدنک «بزرگان از مشاوره و بحث در امور غفلت نکنند و هر روز بامداد و شامگاه در مجاورت دروازه قصر در تالارهایی که برای اینکار تخصیص داده شده و کشیکخانه نام دارد گرد میآیند و در کلیه امور مهم و در آنچه که اظهار نظر آن خاص پادشاه است بمباحثه میپردازند. شاه معمولاً عرایض و مستدعیانی را که دریافت میداشت برای کسب نظر وزیران در نحوه تهیه پاسخ آن عرایض و هم مسائل دیگری که کسب نظر وزیران در آن ضروری بود باین شورا احاله میکرد.^(۲) سانسون در ص ۱۳۷ میگوید که کابینه تصمیمات در شورای شاهی اتخاذ میشود و برای نظرات و اشارات پیرائیان اهمیت خاص قائل اند» آنان امور را بادقت کامل حلّاجی میکنند و جز پس از اندیشه بسیار و تفکر عمیق و صحیح و دقیق تصمیم قطعی نمیگیرند.»

شورای وزیران در دوران قزلباشی و کودکی شاه عباس اهمیت بسیار کسب کرد. در اوایل سلطنت صفوی نمایندگان سرکش ایالات شاهسون برای عضو ساختن نامزدهای مورد نظر خود با یکدیگر بجنگ و منازعه پرداختند. شاه عباس ساه میرزا (صفی میرزا) نوه خود را بجانشینی معین کرده بود، وای چون شاه درم ز ندران در گذشت و ساه میرزا

۱ - عملیات وزیران را شورایی غیررسمی که در حرم با عضویت ملکه مادر و خواجه سرایان مهم وزنان صاحب نفوذ و سوگلی تشکیل میشد خنئی میکرد (شاردن ج ۵ ص ۴۴۰).

۲ - مؤلف افضل التواریخ (موضوع در کتابخانه کالج ایتون نسخه خطی تحت شماره M172 جلد اول ص ۲ ب) مسأله اصلی کتاب خود را مقامات و مقالات شیخ صفی الدین یعنی حوادث فوق العاده حیات وی و بناکان او از ۷۳۳ هـ. برابر ۱۳۳۴ م. ذکر میکنند و میگوید آنرا بفارسی و ترکی در کتابی (سینه ای) بنام «قرآ مجموعه» Qarà-majnu'a نگاشته و آنرا بنام «سیر صوفیه» خوانده است. این باید همان کتابی باشد که شاردن بدان اشاره میکند و طبق اظهار آفای تربیت در کتاب «دانشمندان آذربایجان» چاپ ۱۳۱۴ برابر ۱۹۳۵ ص ۲۳۴ نسخه منحصر بفرد قرآ مجموعه در خزانه (کتابخانه) شاهان صفوی بوده است و منقولایی از آن در دیوان شاعری غریبی تخلص دیده شده است.

در اصفهان بود. وزیران با مشارکت افراد صوفی (فصل ۱۶) سندی دایر بتأیید جانشینی سام میرزا تنظیم و مهر کردند (عالم آراء ص ۷۳۷) توصیف شاردن (درج ۹ ص ۴۲۶ تا ۴۶۷) از مجلس مشاوره ای که با عضویت وزیران برای انتخاب شاه سلیمان به سلطنت تشکیل شده بود بسیار جالب است. شاه سلطان حسین پسر ارشد شاه سلیمان را امرآ و خواجه سرایان و خوانین و رؤساء با صوابدید و (حسب الصلاح) مریم بیگم (از شاهزاده خانمهای حرم) انتخاب و به پیروی از نظر وی سندی در این باب مهر کردند.

در دربار صفوی مراسمی وجود داشته است که عالم آراء در ص ۷۵۸ بعنوان «ترتیب مقرر و آئین معهود قزلباش» یاد میکند. اما از قرار معلوم نفوذ شخصی از باب مناصب ممکن بود در امر انتخاب و تعیین جانشین سلطنت اثر داشته باشد. و جریان آفرای بنفع اشخاص ذی نفوذ تغییر دهد. با احتمال قوی فهرست مسطور در کتاب تذکره الملوك از قواعد و ستن اداری متابعت میکند. از طرفی نیز منابع اروپائی (التاریوس و دودمان و شاردن و کمپفر و غیره) در شرح و توصیف مطالب خود عوامل زمان و وضع سیاسی را که بیشتر تابع تغییرات بودند بیان داشته اند. شاردن (درج ۹ ص ۴۲۱ تا ۴۲۴) با توجه خاص ترتیب تقدم و تاخر محل جلوس شاعلین مقامات رسمی و از باب مناصب را هنگام انتخاب شاه عباس ثانی به سلطنت شرح میدهد:

در طرف راست وزیر اعظم جلوس کرد و زبردست وی وزیرانی که در فصول ۸ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۵ و ۲۰ بآنان اشاره رفته است (یعنی قوالمر آقاسی و ناظر بیوتات و دیوان بیکی و امیر آخور باشی جلو و حکیم باشی). در طرف چپ تفنگچی باشی (فصل ۱۰) و زبردست وی مجلس نویس و امیر شکار باشی و منجم باشی (فصول ۱۷ و ۱۳ و ۲۱) و دوسر کرده خواجه سرایان نشسته بودند و ضمناً ایشیاک آقاسی باشی (فصل ۹) و بقاصله کمی پشت سر او مهر (ص عکسی ۳۲ الف-۱۹ چاپ تهران) ظاهر آیین وزیر اعظم و تفنگچی آقاسی می ایستاده اند. این ترتیب با استثنای (فصول ۱۷ و ۱۳) (یعنی مجلس نویس و امیر شکار باشی) کم و بیش با ترتیب مسطور در تذکره الملوك برابر است، گویا اینکه نمیتوانیم علت موجهی برای غیبت مقام ذی نفوذی چون قورچی باشی (فصل ۷) در مجلس مذکور بیابیم.